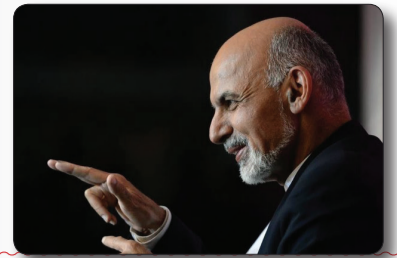


سال پانزدهم
شماره ۳۶۱۹
چهارشنبه
۱۹ جوزای ۱۴۰۰
۹ جون ۲۰۲۱
قیمت: ۲۰ افغانی

صبح ۸

روایت دیروز آئینه امروز نوید فردا

تگروی غنی
وبلا تکلیفی مردم



۴



غزنفار بانک
GHAZANFAR BANK

محصولات بانکداری اسلامی

- حساب جاری الودیعہ
- حساب مضاربت پس انداز
- حساب مضاربت میعادى

تمويل مالی اسلامی

- بيع مرابحه
- مشار که متناقصه
- ضمانت نامه ها و اعتبار نامه های اسلامی

ما را در شبکه های اجتماعی دنبال کنید
+93 (0) 202 101 111 | www.ghazanfarbank.com



باجگیری و اعمال فشار؛


عاملان انفجار پایه های برق ۳،۵ میلیون دالر می خواهند

۳

چرا عقب نشینی تاکتیکی؟

۴

سقوط پی هم ولسوالی ها؛ مردم با عقب نشینی دولت دچار ترس و بهت شده اند



۷

میوند بانک Maiwandbank

تاریخ نشر اعلان ۱۹/۰۳/۱۴۰۰

اعلان داوطلبی

تاریخ انقضاء ۰۳/۰۴/۱۴۰۰

میوندبانک جایداد قباله شرعی نمبر (۶۰۴۷ بر ۴۹۴) مورخ ۱۳۹۶/۰۹/۳۰ به مساحت هشتصد و هفده مترمربع واقع شهر نو کابل سرک وزارت داخله، ملکیت خویش را بفروسی می رساند. اشخاص، موسسات دولتی و غیردولتی که خواهان خرید جایداد فوق باشند درخواست های خویش را به ریاست میوندبانک واقع چهارراهی طره باز خان شهر نو - کابل بسپارند.

0093 703 0000 21

تعمیر فروشی

یک تعمیر تجارتي به مساحت {۳۱۶،۲۵ مترمربع} واقع مارکیت میوه {ناحیه ۴، کابل - افغانستان} به قیمت مناسب به فروش رسانیده می شود. ضرورت مندان و اشخاصی که خواهان خریداری آن باشد به شماره تلفون های ذیل تماس گرفته معلومات اخذ نمایند.

+93 (0)797888154 / +93 (0)798888802



پرواز های کابل استانبول و برعکس آن هر هفته به روز های جمعه

قیمت تکت رفت

190 USD

flyariana.com | Ariana Afghan Airlines | flyariana.official | +93 (0) 790 07 1333 | 1333



اریانا افغان هوایی شرکت
ARIANA AFGHAN AIRLINES



سویج برق به دست دولت نیست

برای سال‌های طولانی است که پایه‌های برق در کشور منهدم و لین‌های آن قطع می‌شود. به یاد داریم که لین برق غزنی در جریان یک سال تا ۳۰۰ بار هم قطع شده بود. طبق اعلام شرکت برشنا، تنها در جریان ۴۰ روز گذشته ۱۹ پایه برق در شمال کابل انفجار داده شده است. یک پایه برق هم دپروز در هرات انفجار داده شده بود. در کنار دخالت عوامل انسانی، بعضاً پایه‌های برق در نتیجه برف کوچ‌ها و سیلاب‌ها نیز تخریب شده است.

انهدام پایه‌ها و قطع لین‌های برق از نگاه اقتصادی برای شرکت برشنا بسیار سنگین تمام شده است. سالانه صدها میلیون افغانی تنها صرف بازسازی و ترمیم پایه‌ها و لین‌های برق در کشور شده است. این‌که شرکت برشنا در ازای هر ساعت پرچاوی برق چقدر خسارت می‌بیند، رسماً اعلام نشده است. هرچند گفته شده که شرکت برشنا در ازای هر ساعت پرچاوی بیش از سه میلیون افغانی متحمل خسارت می‌شود.

تخریب تأسیسات برق برای مصرف‌کنندگان هم خسارت مالی در پی دارد. با قطع جریان برق، بسیاری از شرکت‌های تولیدی از فعالیت باز می‌ایستد. هم‌چنان دکان‌های کوچک و چاپ‌خانه‌ها تعطیل می‌شود. در کار ادارات و نهادهای و زنده‌گی عادی مردم نیز اختلال ایجاد می‌شود. اگر خسارت این بخش‌ها نیز محاسبه شود، به ارزش صدها میلیون افغانی به مصرف‌کنندگان نیز تاوان می‌رسد.

بدتر از همه آن‌که بی‌برقی باعث بی‌نظمی در زنده‌گی روزمره مردم می‌شود. با قطع برق، سروصدای همه بلند می‌شود که برق کجا رفت و چرا قطع شد. این سروصدا نشانه آن است که برق در زنده‌گی مردم بسیار مهم است. اگر برق نباشد ممکن است مردم نتوانند برنامه‌های زنده‌گی خود را به صورت نورمال دنبال کنند. از این‌رو، برق در زنده‌گی مردم بسیار مهم است و قطع آن باعث اختلال در نظم و برنامه آن‌ها خواهد شد.

متأسفانه متفجر کردن پایه‌های برق در شرایطی که زنده‌گی مردم در تمام ابعاد آن با برق گره خورده، به یک رویه در کشور تبدیل شده است. تا دو سال پیش، قطع لین برق غزنی در میدان وردک به یک عادت در بین مردم تبدیل شده بود. در جریان سال‌های ۹۷ و ۹۸ که صدها بار لین برق غزنی در میدان وردک قطع شده بود، مردم یکی از عوامل آن بودند. به روایت مقامات محلی غزنی، مردم برای باج‌گیری از دولت و به ترغیب گروه طالبان، دست به قطع لین برق می‌زدند. در مواردی، درگیری بین دولت و طالبان باعث قطع لین برق می‌شد. احتمالاً گروه طالبان نیز رأساً پشت این حوادث قرار داشت. با این وصف، قطع هر چند دیر بعد لین برق، باعث شده بود که مردم در غزنی عذاب بکشند و دولت نتواند به صورت منظم، نیاز آن‌ها به برق را تأمین کند.

حالا چند سال است که پایه‌های برق در ولسوالی‌های شمال کابل و یا ولایت‌های بغلان و پروان انفجار داده می‌شود. البته در مواردی گفته شده که جنگ باعث تخریب بعضی از پایه‌ها به ویژه در بغلان شده است. سایر پایه‌ها اما با بمب‌گذاری از بیخ قطع شده است. در اوایل، گروه طالبان به انجام این کار مظنون بود، بعدتر روشن شد که زورمندان محلی نیز در انفجار پایه‌ها دست دارند. یکی از آن‌ها «ماتی» سالنگ بود که توسط پولیس گرفتار و به زندان محکوم شده است.

انفجار پایه‌های برق اخیراً بیش‌تر شده است. به نظر می‌رسد که پشت این کار یک دست نامرئی بسیار قدرتمند قرار دارد. احتمالاً دولت تحقیقاتی در این زمینه انجام داده است؛ اما روشن نیست که چرا نتایج آن را عمومی نمی‌کند. باری وزارت امور داخله گفته بود که یک گروهی از افراد را به ظن دست داشتن در انفجار پایه‌های برق بازداشت کرده است؛ اما بعدتر معاون نخست ریاست جمهوری این خبر را تکذیب کرد. به دنبال آن، وزارت داخله نیز حرفش را پس گرفت و از بازداشت کسی در این ارتباط منکر شد.

گروه طالبان بارها اعلام کرده است که در انفجار پایه‌های برق نقشی ندارد. شرکت برشنا هم تا هنوز دست داشتن این گروه در انفجارهای اخیر را تأیید نکرده است. با این وصف، گمان می‌شود که ممانی‌های تازه‌ای در سالنگ‌ها و شمال کابل سر بلند کرده‌اند که کار روزانه‌شان انفجار پایه‌های برق است. این ممانی‌ها یا به هدف باج‌گیری از شرکت برشنا این کار را انجام می‌دهند و یا در پی شنکجه روانی دولت هستند. در هر دو حالت، این مردم بیچاره هستند که تاوان اصلی این جنایت را پرداخت می‌کنند و رنج زنده‌گی در تاریکی را به تن می‌کشند.

از یک بُعد دیگر، با انفجار بی‌هم پایه‌های برق، حاکمیت و کارآمدی دولت نیز زیر سوال می‌رود. دولت چطور می‌تواند ادعای حاکمیت کند، در حالی که در بیخ گوش آن پایه‌های برق به بمب بسته می‌شود. دولت چگونه می‌تواند از کارآمدی خود دفاع کند، در حالی که قادر نیست برای یک هفته برق منظم به مردم برساند. از این‌رو، انفجار پایه‌های برق ضمن آن‌که روی سیاه‌امان آن را سیاه‌تر می‌کند، بیچاره‌گی و درمانده‌گی دولت را نیز بر آفتاب می‌کند.

حوادث ماه‌های اخیر نشان داد که دولت سویج برق را در دست ندارد. این سویج در جایی به دست طالبان و در جای دیگر به دست زورمندان، باج‌گیران و ممانی‌ها است. دولت برای اثبات حاکمیت و کارآمدی خود باید هرچه زودتر سویج برق را به دست بگیرد. جای بسیار شرم است که تا هنوز عوامل انفجار پایه‌های برق شناسایی و بازداشت نشده‌اند. انتظار می‌رود که این کار هر چه زودتر انجام شود و عاملان انفجارها به سزای اعمال خود برسند.

در تظاهرات خشونت‌بار بدخشان ۴ معترض کشته و ۴۴ تن زخمی شدند



۸صبح، بدخشان: باشنده‌گان شهر فیض‌آباد مرکز ولایت بدخشان در اعتراض به نبود آب آشامیدنی، برق و امنیت در این شهر، دست به اعتراض و راهپیمایی زدند که به شدت به خشونت کشیده شد و تلفات زیادی بر جای گذاشت.

مظاهره‌کننده‌گان از دو سه روز قبل از طریق شبکه‌های اجتماعی برای راه‌اندازی این تظاهرات هم‌آهنگی کرده بودند و صبح روز سه‌شنبه، هژدهم جوزا، از سنگ‌مهر شهرنو فیض‌آباد تظاهرات را آغاز کردند و تا دروازه ولایت رفتند.

راهپیمایی پس از آن به خشونت کشیده شد که مردم خشمگین با فریادهای «مرگ بر والی» و «ما آب و برق می‌خواهیم» به چند متری دروازه ولایت رسیدند و محافظان دروازه ورودی دفتر والی بدخشان بر معترضان شلیک کردند.

در پی شلیک محافظان ولایت چهار تن کشته شده و ۴۴ تن دیگر زخم برداشتند.

شماری از شاهدان عینی می‌گویند که تعداد کشته‌شده‌گان بیش از چهار تن است. وضعیت صحتی تعدادی از زخمی‌ها وخیم گزارش شده است.

نیک‌محمد نظری، سخنگوی والی بدخشان، می‌گوید که معترضان خشمگین غرفه‌های بیرونی

دفتر والی بدخشان را به آتش کشیده و بیش از دو هزار عریضه و سند را سوزانده‌اند.

وی هم‌چنان افزود که معترضان با سنگ و چوب بر سربازان حمله کرده و دست به خشونت زدند. در نتیجه خشونت‌ها، ساختمان مستوفیت ولایت بدخشان نیز آتش زده شده و تعدادی از موتورها کارمندان این دفتر از بین رفتند.

مظاهره‌چیان می‌گویند که آنان مسالمت‌آمیز پیش رفتند، اما این سربازان والی بودند که نخست بر مردم شلیک کردند و مردم خشمگین بعداً دست به خشونت زده‌اند.

والی بدخشان در یک نوار صوتی می‌گوید که مظاهره‌کننده‌گان پیش از پیش با مراجع امنیتی هم‌آهنگی نکرده و یک راست برای تصرف شهر فیض‌آباد روز سه‌شنبه تعطیل بود و تعداد زیادی از کارمندان موسسات امدادی به خانه‌های همکاران شان پناه برده بودند.

شهروندان می‌گویند که از دو هفته به این سو آب آشامیدنی قطع شده و مردم سخت در عذاب بودند.

این اعتراض برای نبود آب، افتتاح نشدن برق شورابک و ناامنی شهر فیض‌آباد صورت گرفته بود.

عبدالله: برای وادار کردن طالبان به مذاکرات جدی به همکاری منطقه و جامعه جهانی نیاز است

محمدحنیف اتمر وزیر امور خارجه، سیدسعادت منصور نادری وزیر دولت در امور صلح، محمد معصوم استانکززی، رییس هیأت مذاکره‌کننده دولت، سفیران و نماینده‌گان کشورها و سازمان‌های بین‌المللی مقیم کابل برگزار شد.

عبدالله در صحبت‌های خود در این نشست از افزایش خشونت‌ها و تشدید جنگ در جریان مذاکرات ابراز نگرانی کرده و خواهان پایان خشونت در افغانستان و برقراری آتش‌بس دائمی شده است.

رییس شورای عالی مصالحه ملی گفته است: «ما معتقدیم که جنگ افغانستان راه حل نظامی ندارد. تعهد جمهوری اسلامی افغانستان برای صلح پابرجا است. اگر شرایط به گونه دیگر پیش آید و از فرصت پیش‌آمده برای گفت‌وگو و پایان جنگ استفاده‌ی درست نشود، برای دفاع از کشور آماده‌گی کامل داریم.»

در این نشست محمدحنیف اتمر وزیر امورخارجه، سید سعادت منصور نادری وزیر دولت در امور صلح، محمدمعصوم ستانکززی رییس هیأت مذاکره‌کننده، سفیران و نماینده‌گان سازمان‌های بین‌المللی مقیم کابل نیز سخنرانی و بر ضرورت تأمین صلح در کشور تأکید کرده‌اند.



۸صبح، کابل: عبدالله عبدالله، رییس شورای عالی مصالحه ملی، می‌گوید که تلاش‌های صلح به مرحله «حساس و سرنوشت‌ساز» رسیده است و برای دستیابی به صلح پایدار و با عزت، به همکاری دوام‌دار کشورهای منطقه و جامعه بین‌المللی نیاز است تا طالبان به مذاکرات جدی وادار شوند.

رییس شورای عالی مصالحه ملی این سخنان را در پنجمین نشست مجازی تقویت اجماع منطقه‌ای و بین‌المللی مطرح کرده است.

این نشست روز سه‌شنبه، هژدهم جوزا، با حضور

اداره ملی احصاییه جمعیت کشور را ۳۳.۶ میلیون نفر برآورد کرد

۸صبح، کابل: اداره محلی احصاییه و معلومات برآورد جمعیت کشور را در سال ۱۴۰۰ خورشیدی اعلام کرد.

این برآورد روز سه‌شنبه، هژدهم جوزا، نشر شد و طبق آن، جمعیت کشور به ۳۳.۶ میلیون تن می‌رسد.

از میان اداره ملی احصاییه و معلومات گفته است که حدود ۱۷.۱ میلیون تن (۵۱.۰ درصد) را مردان و حدود ۱۶.۵ میلیون تن (۴۹.۰ درصد) را زنان تشکیل می‌دهند.

اداره محلی احصاییه و معلومات می‌گوید که از جمله ۳۳.۶ میلیون تن جمعیت کشور ۲۳.۸ میلیون تن (۷۰.۸ درصد) آن روستایی، ۸.۳

وزیردفاع امریکا:

پس از خروج به حمایت از نیروهای امنیتی و مردم افغانستان ادامه می‌دهیم

۸صبح، کابل: لویید آستین، وزیر دفاع امریکا، می‌گوید که روند خروج نیروهای این کشور از افغانستان به خوبی پیش می‌رود.

او روز دوشنبه، هفدهم جوزا، در دیدار با ینس استولتنبرگ، دبیر کل پیمان نظامی اتلانتیک شمالی یا ناتو، گفته است که روابط واشنگتن با کابل پس از خروج نیروهای امریکایی از افغانستان در چهارچوب یک رابطه جدید ادامه خواهد یافت.

او تأکید کرد که امریکا از مردم و نیروهای امنیتی افغانستان حمایت خود را ادامه می‌دهد. آستین افزود: «آن‌ها را کمک می‌کنیم تا مسوولیت‌های شان را در برابر شهروندان شان انجام دهند.»

لویید آستین هم‌چنان گفته است که امریکا با متحدان خود یک‌جا به افغانستان رفته است و یک‌جا نیز خارج خواهد شد.

در همین حال، دبیر کل ناتو در دیدار با آستین در مقر پنتاگون نیز بار دیگر حمایت ناتو را از نیروهای امنیتی افغانستان اعلام کرد.

او هم‌چنان افزوده است که ناتو با حضور غیرنظامی خود به حمایت مالی، آموزشی و لوژستیک از نیروهای امنیتی افغانستان ادامه می‌دهد و به این نیروها برای حفاظت از زیر ساخت‌ها از جمله میدان هوایی کمک خواهد کرد.

استولتنبرگ در صحبت با لویید آستین گفت که «توازن قدرت جهانی» در حال تغییر است و ناتو با چالش‌های زیادی مواجه است که به تنهایی نمی‌تواند با آن‌ها روبه‌رو شود.

او هم‌چنان از آستین خواست که با خروج از افغانستان برای حمایت از مردم و نیروهای امنیتی این کشور به گونه هم‌آهنگ و مشترک کار کند.

این دیدار یک هفته پیش از نشست وزیران دفاع ناتو انجام شده است. قرار است نشست وزیران خارجه ناتو هفته آینده در بروکسل برگزار شود. افغانستان از موضوعات محوری مورد بحث این نشست خواهد بود.



رخصتی دانشگاه‌ها، مکاتب و کورس‌ها در ۱۶ ولایت برای دو هفته دیگر تمدید شد

۸صبح، کابل: مقام‌های وزارت صحت عامه می‌گویند که تعطیلی دانشگاه‌ها، مکاتب و کورس‌ها به هدف جلوگیری از گسترش ویروس کرونا برای دو هفته دیگر در ۱۶ ولایت کشور تمدید شده است.

وزارت صحت عامه در هشتم جوزا به هدف جلوگیری از گسترش موج سوم ویروس کرونا، دانشگاه‌ها، مکاتب و کورس‌ها در ولایت‌های کابل، غزنی، هلمند، قندهار، لوگر، ننگرهار، پکتیا، پروان، میدان‌وردک، پنجشیر، بلخ، لغمان، بدخشان، کاپیسا، کندز و نیمروز را برای دو هفته رخصت اعلام کرد. این مدت در ۲۲ جوزا خاتمه می‌یافت.

عثمان طاهری، معاون سخنگوی وزارت صحت عامه، به روزنامه ۸صبح گفت که رخصتی دانشگاه‌ها، مکاتب و کورس‌ها از ۲۲ جوزا برای دو هفته دیگر نیز تمدید شده است. افزون بر این، طاهری می‌گوید که همه باشگاه‌های ورزشی، حوض‌ها و هتل‌های عروسی نیز برای دوهفته در ولایت‌های مزبور تعطیل اعلام شده است.

پیش از کمیسیون مستقل اصلاحات اداری و خدمات ملکی کارمندان معروض به خطر دولتی را رخصت کرد. این طیف کارمندان دولتی شامل افراد کهن‌سال، زنان باردار و کارمندان مبتلا به بیماری‌های مزمن می‌شود.

عاملان انفجار پایه‌های برق ۳.۵ میلیون دالر می‌خواهند



شایق فارسی

ادامه انفجار پایه‌های برق در مسیر کابل - شمال نگرانی‌هایی را به همراه داشته است. پس از هر بار انفجار پایه‌ها، برق وارداتی ۱۱ ولایت قطع می‌شود. براساس آمارها، تنها در جریان دو ماه اخیر ۱۹ پایه برق در کابل و ولایت‌های حوزه شمال کابل منهدم شده است. ترمیم یک پایه برق بیش از چهار میلیون افغانی هزینه روی دست شرکت برشنا می‌گذارد. افزون بر این در صورت نبود برق در کابل، شرکت‌های صنعتی روزانه میلیون‌ها دالر زیان می‌بینند. این کار حتما سبب دل‌سردی سرمایه‌گذاران و کارگران نیز شده است. حکومت پیش از این طالبان را مسوول این انفجارها دانسته است. طالبان اما در سهم‌شان دست داشتن در این رویدادها را رد می‌کنند و می‌گویند که چنین کاری، به جز نارضایتی مردم، نتیجه‌ای برای این گروه به دنبال نخواهد داشت. اکنون منابع به روزنامه ۸صبح می‌گویند که این انفجارها ریشه عمیق‌تری دارد. یک منبع گفت که زومندان و فرماندهان جهادی در حوزه شمال در تخریب پایه‌ها نقش دارند و از این طریق بر حکومت اعمال فشار می‌کنند. فرماندهان جهادی اما می‌گویند که مخالف نظام و حامی تخریب پایه‌های برق نیستند. یک منبع معتبر دیگر نیز گفت که در زمان آغاز روند تخریب پایه‌های برق، شرکت برشنا یک اختطاریه دریافت کرده بود که در آن، گروه مافیایی در بدل تخریب نکردن پایه‌های برق، خواستار ۳.۵ میلیون دالر شده بود. این گروه آن زمان هشدار داده بود که در صورت پرداخت نشدن پول درخواستی، روند تخریب پایه‌های برق را تشدید می‌کند. باشنده‌گان پروان اما معتقدند که اگر حکومت اراده داشته باشد، می‌تواند با اعمال فشار، عاملان آن را به زودی تشخیص دهد.

انفجار سالنگ؛ ترمیم پایه‌های برق حدود دو هفته زمان می‌برد

حوالی ساعت ۹:۵۵ دوشنبه‌شب، شانزدهم جوزا، یک پایه برق وارداتی در ساحه آهنگران، از مربوطات ولسوالی سالنگ، منفجر شد. منابع محلی تنها لحظاتی پس از رویداد در گفت‌وگو با روزنامه ۸صبح تأیید کردند که دو پایه در پی انفجار تخریب شده است. شرکت برشنا نیز در ادامه گفت که در نتیجه این انفجار، یک پایه تخریب و یک پایه دیگر به گونه کامل منهدم شده است. بدین ترتیب باشنده‌گان ۱۱ ولایت مسیر برق وارداتی در تاریکی قرار گرفتند. در ادامه شرکت برشنا دوشنبه‌شب گفت که برق مشترکانش را از طریق منابع داخلی براساس اولویت‌بندی و توزیع عادلانه تأمین می‌کند.

براساس سازمان‌دهی این نهاد، برق نهادهای دولتی، ساحات تجارتي و صنعتی به استثنای شرکت‌های تولید اکسیجن قطع و در ادامه این برق به مردم، شفاخانه‌ها و مراکز صحتی وصل شد. به گفته شرکت برشنا، برق اضافی نیز به نهادهای دولتی، به شمول نهادهای امنیتی توزیع خواهد شد. در ادامه و صبح‌گاه روز سه‌شنبه، خبر انفجار پایه برق در غرب کشور نیز نشر شد. زینب محسنی، سخنگوی هرات برشنا، به روزنامه ۸صبح گفت که پایه برق تاورى با انفجار ماین در ساحه کمانه که بین ولسوالی‌های کپسان و غوریان قرار دارد، تخریب شده است. بدین ترتیب هر دو مدار خط انتقال برق ۱۳۷ کیلووات وارداتی ایران قطع شد. با انفجار این پایه، برق شهرک صنعتی و بخش بزرگی از شهر و ولسوالی‌های هرات قطع شده است.

شرکت برشنا هرچند تا پایان روز در مورد وصل برق وارداتی هرات چیزی نگفت، اما پس از چاشت سه‌شنبه، هفدهم جوزا، تصریح کرد که یک لین برق وارداتی را به گونه موقت وصل کرده است. مسوولان در این نهاد گفتند که تیم‌های فنی شرکت برشنا پس از تلاش‌ها توانستند یک لین برق وارداتی را وصل کنند و در نتیجه آن، ۱۵۰ میگاوات برق وارداتی به شبکه اضافه شد. با این حال به گفته کارمندان فنی شرکت برشنا، روند ترمیم پایه‌های منهدم شده را آغاز کرده‌اند و این روند حدود دو هفته را در بر می‌گیرد.

مسوولان محلی در پروان چه می‌گویند؟

مسوولان محلی پروان در واکنش به انفجار اخیر پایه‌های برق در این ولایت، می‌گویند که آنان اقداماتی را روی دست گرفته‌اند تا بدین ترتیب جلو تخریب پایه‌های برق وارداتی در ساحات زیر مسوولیت‌شان گرفته شود. فضل‌الدین عیار، والی پروان، گفت که تخریب پایه‌های برق وارداتی در سالنگ به علت راه‌بندان و مشکلات پیش‌آمده ناشی از تظاهرات در جبل‌السراج صورت گرفت؛ زیرا به گفته او، نیروهای امنیتی و کشفی مصروف این موضوع شدند و «دشمن»

با استفاده از این خلا به تخریب پایه‌های برق وارداتی اقدام کرد. او افزود: «گروه‌های مخالف و دشمنان تلاش می‌کنند که عرضه خدمات و حکومت‌داری را سبوتاژ کنند. متأسفانه دشمن از خلای پیش‌آمده استفاده کرد، اما ما تلاش‌هایی را در این مورد انجام داده‌ایم.» در همین حال روح‌الله، رییس حوزه‌های شرکت برشنا در پروان، به روزنامه ۸صبح گفت که فرمانده پولیس پروان روز دوشنبه، شانزدهم جوزا، با یک تیم همه پایه‌های برق وارداتی مسیر پروان را سروی و فورم‌هایی را به شماری از افراد توزیع کرده است تا در بدل پول از پایه‌های برق وارداتی محافظت کنند.

ظاهر سالنگی، نماینده مردم پروان در مجلس نماینده‌گان، اما می‌گوید که یک موتر نوع «بنز» از چند روز به این سو در شاهراه سالنگ دیده شده است و به احتمال زیاد تخریب پایه‌های برق کار سرنشینان این موتر باشد. او هرچند تخریب پایه‌های برق را کار «دشمنان مردم افغانستان» خواند، اما گفت که یک «غفلت کلان» در تخریب پایه‌های برق وارداتی در منطقه آهنگران سالنگ از سوی نیروهای کشفی و استخباراتی صورت گرفته است.

انفجارهای پایه‌ها از کجا آغاز شد؟

انفجار پی‌هم پایه‌های برق از دیر زمانی سبب افزایش نگرانی‌های شهروندان شده است. روند انفجار پایه‌های برق از سوی افراد ناشناس در کشور از نیمه‌های سال ۱۳۹۸ آغاز شد و در آخرین روزها، چندین پایه برق در مناطق مختلف کابل و ولایت‌های شمال کابل از سوی افراد ناشناس منفجر شد که پایتخت و ۱۰ ولایت دیگر را در تاریکی فرو برد. تنها در یکی از موارد، نیروهای امنیتی موفق شدند عوامل انفجار برخی از پایه‌ها را بازداشت کنند. در نوزدهم جوزای ۱۳۹۸، ریاست عمومی امنیت ملی اعلام کرد که یک گروه چهار نفری را به اتهام انفجار و تخریب پایه‌های برق بازداشت کرده است. این افراد از ساحه آهنگران ولسوالی سالنگ بازداشت شدند؛ منطقه‌ای که آخرین پایه برق وارداتی نیز در همان‌جا منهدم شد.

این گروه را فردی به نام دل‌آقا مشهور به «ممانی سالنگ» رهبری می‌کرد و اعضای آن در بدل تخریب نکردن پایه‌ها، خواستار ۱۰۰ هزار دالر امریکایی بودند. پس از پاسخ منفی مسوولان شرکت برشنا، اعضای این گروه در هفدهم ثور همان سال دست به تخریب یک پایه برق زدند که ترمیم آن برای این شرکت ۱۰ میلیون افغانی هزینه برداشت. سرانجام دادستانی کل در نهم ثور سال گذشته اعلام کرد که همه اعضای این گروه چهار نفری به ۱۶ سال زندان محکوم شده‌اند. افزون بر این، اعضای این گروه به پرداخت ۴۰۰ میلیون و ۶۳۲ هزار و ۸۲۰ افغانی جبران خسارت محکوم شده‌اند. با این حال روند تخریب پایه‌های برق با وجود بازداشت و حتما محکومیت این افراد متوقف نشد.

حدود یک سال پس از این اقدام، وزارت امور داخله در بیست‌وپنجم ثور اعلام کرد که چهار تن دیگر را نیز در پیوند به بمب‌گذاری و تخریب پایه‌های برق بازداشت کرده است. مسوولان وزارت امور داخله با اتکا بر بررسی‌هایی که داشتند، طالبان را مسوول این تحركات خواندند و تصریح کردند که با عاملان این کار برخورد «جدی» و «قانونی» می‌کنند. معاونت اول ریاست جمهوری اما تنها یک روز پس از اعلام وزارت امور داخله، خبر بازداشت این افراد را رد کرد. امرالله صالح، معاون اول رییس جمهور، گفت که «تدابیر جدی پیش‌گیرانه» برای حفاظت از پایه‌های برق گرفته شده است و تلاش برای تثبیت، بازداشت و «سزاسانی» عاملان این «جنایت و فتنه» را ادامه داده‌اند. تناقض در گفته‌های مسوولان حکومت، نگرانی‌ها در این مورد را بیش‌تر ساخت.

طالبان: نقشی نداریم

هرچند حکومت همواره گروه طالبان را عامل تخریب پایه‌ها عنوان می‌کند، اما این گروه می‌گوید که چنین اقدامی به جز نارضایتی مردم، چیز دیگری برای آن‌ها به دنبال نخواهد داشت. ذبیح‌الله مجاهد، سخنگوی این گروه، گفت که نهادهای حکومتی همواره «ضعف» و «نا توانایی» شان را به پای این گروه می‌گذارند. او تصریح کرد که تخریب و منفجر کردن پایه‌های برق برای این گروه سودمندی ندارد و برخلاف آن، چنین کار به نارضایتی مردم می‌انجامد. به گفته مجاهد، پایه‌های برق وارداتی در مسیر کابل - شمال از سوی حلقات وابسته به حکومت تخریب می‌شود. به گفته مجاهد، افرادی که در تخریب پایه‌ها دست دارند، کسانی‌اند که در گذشته سابقه همکاری با دولت را داشته‌اند یا هم فرماندهانی‌اند که به دلیل توقف معاش‌شان، برای باج‌گیری تلاش می‌کنند. به گفته او، برخی دیگر نیز از عملی نشدن وعده‌های حکومت

شاکی‌اند و احتمال می‌رود که چنین موردی به تخریب پایه‌ها منتج شود. طالبان اما گفتند که حکومت برای اثبات دست داشتن این گروه در تخریب پایه‌های برق، «هیچ سندی در اختیار ندارد» و نیاز است از افرادی که شناسایی شده‌اند، برای تشخیص عاملان این قضیه بازپرسی شود.

چه کسانی پایه‌های برق را منفجر می‌کنند؟

با وجود گذشت بیش از یک‌ونیم سال از تخریب پی‌هم پایه‌های برق، حکومت هنوز موفق به تشخیص عاملان آن نشده است. این کار سبب شده است که نهادهای امنیتی نتوانند از تخریب این پایه‌ها جلوگیری کنند. اکنون برخی از منابع در حکومت می‌گویند که تخریب پایه‌های برق ریشه در اعمال فشارهای سیاسی و باج‌گیری دارد. یک منبع معتبر به شرط فاش نشدن نامش به روزنامه ۸صبح گفت که در پس انفجارهای پی‌هم پایه‌های برق در کابل و ولایت‌های شمال آن، شماری از زورمندان و فرماندهان جهادی حوزه شمال دست دارند. او افزود که این افراد با تخریب پایه‌های برق، می‌خواهند فشارهای سیاسی را بر حکومت افزایش دهند و بدین ترتیب اهداف‌شان را دنبال کنند. در کنار این مورد، بحث باج‌گیری نیز مطرح است. یک منبع دیگر در حکومت به روزنامه ۸صبح گفت که یک «گروه مافیایی» در اوایل انفجار پایه‌ها، مسوولان درجه اول شرکت برشنا را به پرداخت ۳.۵ میلیون دالر امریکایی تهدید کرده است. به گفته این منبع، این افراد در پیام تلفنی گفته‌اند که اگر این پول به آنان پرداخت نشود، روند تخریب پایه‌های برق را ادامه می‌دهند و پایه‌های زیادی را نیز منفجر خواهند کرد. براساس معلوماتی که در اختیار ۸صبح قرار گرفته، تخریب پایه‌های برق در ساحات شمال کابل و حوزه شمالی دقیق از همان زمان آغاز شد و تاکنون ادامه دارد.

این منبع معتبر گفت که اختطاریه این گروه در اوایل سری ماند و با شورای امنیت شریک نشد. با این حال هم‌زمان با افزایش تخریب پایه‌های برق، شورای امنیت و ریاست عمومی امنیت ملی نیز در جریان این هشدار و باج‌خواهی قرار گرفتند. بدین ترتیب نهادهای امنیتی و وظیفه گرفته‌اند که برای تشخیص اعضای این گروه تلاش کنند. هرچند تلاش شد که دیدگاه شورای امنیت ملی و ریاست عمومی امنیت ملی در این مورد و هم‌چنان پیش‌رفت‌ها گرفته شود، اما مسوولان حاضر به پاسخ‌گویی نشدند.

واکنش فرماندهان جهادی: مخالف نظام و حامی تخریب پایه‌های نیستیم

هم‌زمان با شریک شدن این معلومات با ۸صبح، فرماندهان جهادی به این موضوع واکنش نشان دادند و آن را رد کردند. به گفته آنان، «نیروهای مجاهدین» سابق مخالف نظام و حامی تخریب مکان‌های عام‌المنفعه نیستند. صدیق‌احمد عثمانی، نماینده مردم پروان در مجلس نماینده‌گان و از افراد برجسته جبهه مقاومت، در گفت‌وگو با روزنامه ۸صبح دست داشتن فرماندهان جهادی در انهدام پایه‌های برق را رد کرد و گفت که «نیروهای مجاهدین» به دلیل حمایت از آبادی و آسایش مردم، در برابر «گروه‌های شورشگر و آشوبگر جهاد کردند».

امان‌الله گذر، از دیگر فرماندهان جهادی، نیز در صفحه فیس‌بوکش به انهدام پایه برق وارداتی در ساحه سالنگ جنوبی واکنش نشان داد. او در صفحه‌اش نوشت که هدف قرار دادن تاسیسات عام‌المنفعه جز «حماقت»، «جهالت» و «دور بودن از آموزه‌های دینی»، چیزی دیگر را نشان نمی‌دهد. او از حکومت خواسته است که افراد بازداشت شده را به گونه جدی زیر تعقیب عدلی و قضایی قرار دهد و چهره‌های‌شان را برای مردم به نمایش بگذارد.

فضل‌الدین عیار، والی پروان، نیز تصریح می‌کند که فرماندهان جهادی در این موضوع نقش ندارند. او حلقاتی دیگر را زیر نام «دشمن» زمینه‌ساز این مسایل دانست. به گفته والی پروان، «همه نیروهای مجاهدین» حامی نظام هستند و به کسی اجازه نمی‌دهند که تخریب پایه‌های برق را به پای آنان ختم کند.

مردم به نهادهای امنیتی: جلوی انفجار پایه‌های برق را بگیرید

شماری از مردم و فعالان مدنی با انتقاد از منفجر شدن پایه‌های برق وارداتی در مسیر شاهراه کابل - شمال، می‌گویند که مافیا و گروه‌های تبهکار برای بدنام ساختن مردم، تلاش می‌کنند پایه‌های برق وارداتی را در مسیر این شاهراه منفجر کنند. مردم هرچند تصریح می‌کنند که تلاش دارند جلو این اقدامات تخریب‌کارانه را بگیرند، اما به باور آنان، هسته‌های وابسته به گروه مافیا و افراد تبهکار در مناطق شمالی با این گروه‌ها

همکاری می‌کنند.

فعالان مدنی پروان با انتقاد شدید از نیروهای کشفی و استخباراتی، می‌گویند که اگر جلو این کار گرفته نشود، جوانان و نسل نو حوزه شمال کابل برای مطرح ساختن مشکلات‌شان و جلوگیری از بدنام ساختن مردم شمالی، به نهادهای بین‌المللی مراجعه می‌کنند. عبدالحق ولی‌زاده بهین، استاد دانشگاه و از فعالان مدنی در پروان، به روزنامه ۸صبح گفت که دست‌های کلان با گروه‌هایی که در تخریب پایه‌های برق دست دارند، همکاری می‌کنند و این موضوع دیگر برای مردم پذیرفتنی نیست. به گفته او، اگر نهادهای امنیتی کشور مسوولیت‌شان را به گونه جدی به پیش ببرند، مردم دیگر شاهد منفجر شدن پایه‌های برق وارداتی در مسیر شاهراه کابل - شمال نخواهند بود.

مردم پروان نیز از چگونه‌گی عملکرد حکومت در برابر انفجار پایه‌های برق شکایت دارند. عبدالملک، از باشنده‌گان این ولایت، به روزنامه ۸صبح گفت: «ما نمی‌فهمیم که چرا دولت امنیت چهار پایه برق وارداتی را گرفته نمی‌تواند، در حالی که این پایه‌ها هر کدام در زمین و ملکیت‌های مردم عام و باشنده‌گان پروان است. اگر دولت اراده دارد، برود از هر کدام آنان پرسان کند که چه کسانی پایه‌های برق وارداتی را منفجر می‌سازند.»

زیان‌های کمرشکن برای شرکت برشنا و سرمایه‌گذاران

براساس آمارها، از زمان آغاز تخریب پایه‌ها تاکنون بیش از ۲۲ پایه برق وارداتی در مسیر کابل - شمال منهدم شده است. تنها در جریان دو ماه اخیر دست‌کم ۱۹ پایه برق در پی انفجارها تخریب شده است. مسوولیت این انفجارها را فرد یا گروهی عهده‌دار نمی‌شود. منابع در شرکت برشنا به روزنامه ۸صبح می‌گویند که ترمیم هر پایه‌های تخریب شده برق از ۳۰ تا ۴۰ هزار دالر هزینه می‌برد. در این میان مصارفی که شرکت برشنا می‌پردازد، متفاوت است. به گفته منابع، پایه‌هایی به نام «کش» ارزش بیش‌تری دارد و تخریب آن زیان مالی هنگفتی را به این شرکت وارد می‌کند. براساس معلومات، در تخریب پایه‌های «کش»، بین ۴۰ تا ۵۰ هزار دالر امریکایی که حدود چهار میلیون افغانی می‌شود، به این شرکت زیان می‌رسد.

در کنار این مورد و تاریک شدن خانه‌های شهروندان، یکی از زیان‌های اساسی تخریب پایه‌های برق، زیان‌هایی است که به سکتور صنعتی در کشور وارد می‌شود. جبار صافی، معاون پارک‌های صنعتی کشور، با ابراز نگرانی از انفجار و تخریب پایه‌های برق، گفت که در صورت نبود برق، روزانه میلیون‌ها دالر به بخش صنعت کشور زیان می‌رسد. به گفته او، ادامه بی‌برقی و مشکلات ناشی از آن، شرکت‌های تولیدی کشور را با چالش روبه‌رو کرده و حتا آنان را به ورشکستگی سوق داده است.

به گفته جبار صافی، افزون بر نبود برق و آسیب‌های مالی آن، سرمایه‌گذاران از وضعیت شاکی‌اند. او تصریح کرد که با توجه به بی‌برقی موجود، بخش تولیدی در پارک‌های صنعتی دل‌سرد می‌شود و در ادامه سرمایه‌گذاران به این نتیجه می‌رسند که با این شرایط نمی‌توانند به کار ادامه دهند. آقای صافی گفت: «وقتی برق‌ها نمی‌باشد، شما فکر کنید که تولید روزانه یک شرکت پرچاو می‌شود و در حالت پرچاوی از معاش کارمند و کارگر گرفته تا عرضه تولیدات در بازار، به آن‌ها [سرمایه‌گذاران] یک زیان مالی کلان است.»

سوچ برق در دست کیست؟

هم‌زمان با نگرانی‌ها از سقوط پی‌هم پایه‌های برق، برخی از کاربران شبکه‌های اجتماعی با اشاره به داعیه جنبش روشنایی، پرسش «سوچ برق در دست کیست؟» را دست‌به‌دست می‌کنند. در جریان تظاهرات جنبش روشنایی، یک مقام بلندرتبه حکومت وحدت ملی گفته بود که مظاهره‌کننده‌گان به جای برق، سوچ آن را می‌خواهند. اکنون شماری از کاربران با تأکید حکومت بر انتقال برق از راه شمال کابل، این پرسش را مطرح کرده‌اند. گفتنی است که جنبش روشنایی بر انتقال لین برق وارداتی از طریق بامیان تأکید داشتند

آن را یگانه راه مصون انتقال برق می‌دانستند. گفتنی است که افغانستان به دو هزار میگاوات برق و کابل به ۷۰۰ میگاوات برق نیاز دارد. با این حال اما ۲۰ درصد نیازهای برق موجود توسط تولیدات داخلی و ۸۰ درصد دیگر توسط برق وارداتی تأمین می‌شود. اوزبیکستان، ترکمنستان، قزاقستان و ایران از کشورهایایی‌اند که افغانستان از آن‌ها برق وارد می‌کند. مطابق آمارهایی که پیش‌تر اداره امور انرژی شریک کرده است، سالانه بین ۲۸۰ تا ۳۰۰ میلیون دالر برای برق وارداتی هزینه می‌شود.

تکروری غنی و بلاتکلیفی مردم



تلاش پنهان آقای غنی برای برگزاری یک نشست سری با رهبری طالبان و سفر تک‌وتنهايش به امريکا، در ذيل روحيه و رویکرد انحصارطلبانه او معنا شده می‌تواند. شاید «سر قوماندان اعلا» به دنبال آن است که به تنهایی با امريکا به عنوان کشور اثرگذار بر تحولات افغانستان و طالبان به عنوان طرف جنگ، روی ساختار پساصلح و آینده جنگ به توافق برسد و آنگاه در ذيل یک معامله، برای خود در این ساختار و آینده، نام‌ونشان و نقش و جایگاهی تعریف کند.



سعود علی حسینی

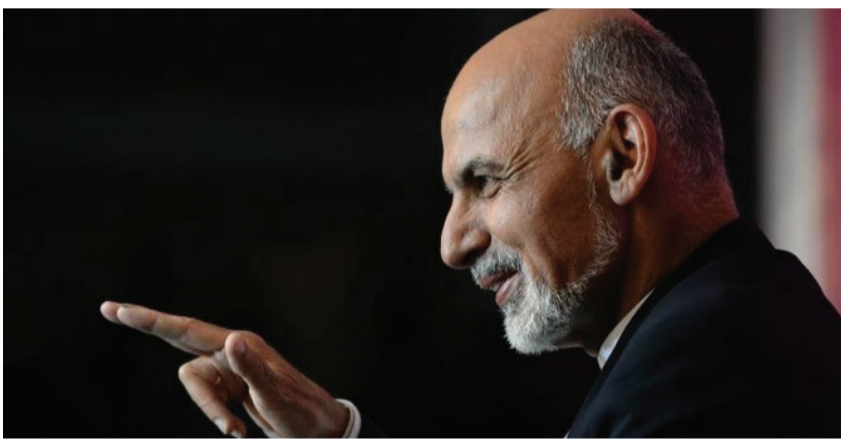
روزنامه ۸ صبح در روزهای اخیر، دو موضوع مهمی را افشا کرد. موضوع اول، حرف و حدیث‌ها در مورد وعده اسلام‌آباد به محمدشرف غنی برای زمینه‌سازی دیدار سری میان او و رهبری طالبان در پاکستان بود. موضوع دوم، درخواست مکرر غنی از دولت امريکا برای سفر تنهایی به آن کشور بود که در پاسخ، واشنگتن به او گفته است با سران اقوام بیاید، نه تک‌وتنها. در هر دو خبر، شخصیت محوری داستان، محمدشرف غنی، رییس جمهوری کشور است. قرار معلوم، در شرایطی که روند صلح سرنوشت نامعلومی دارد، آقای غنی چون گذشته با تقلیل دادن یک پروسه ملی به یک مسأله شخصی، می‌خواهد گلیم خودش را از آب بیرون بکشد و برای شخص خود در فراه‌های صلح و شاید هم ساختار پساصلح، جایگاهی تعریف کند.

این در حالی است که قبل از این، نیز چنین بوده است. محمدشرف غنی، در هفت سال گذشته، آن‌گونه که تلاش کرده امور حکومتی را قبضه و تمامی صلاحیت‌ها را در اتافی در دفتر کارش متمرکز کند، در امور مرتبط به صلح نیز تلاش کرده است حرف اول و آخر را بزند. تنها در جریان گفت‌وگوی مستقیم امريکا با طالبان، دست آقای غنی از مسایل مرتبط به صلح کوتاه بود، آن هم به این دلیل که امريکایی‌ها و طالبان، دو طرف اصلی گفت‌وگو بودند و جانب

افغانستان، غایب اصلی آن روند بود. پس از امضای موافقت‌نامه دوحه میان امريکا و طالبان، هم‌زمان با مطرح شدن بحث مذاکرات بین‌الافغانی، عرصه برای تکروری محمدشرف غنی در امور صلح هموار شد. به دنبال آن، از ترکیب هیأت صلح گرفته تا ریاست این هیأت و موضوعات پیشنهادی آن به طالبان برای بحث، آقای غنی تلاش کرد نقش تعیین‌کننده داشته باشد و گماشته‌گانش نیز در هیأت مذاکره‌کننده دولت حرف اول و آخر را بزنند. حتا باری، پس از آن‌که هیأت‌های مذاکره‌کننده دولت و طالبان روی مواردی برای آغاز مذاکرات توافق کردند، غنی معصوم استانکزی، رییس هیأت دولت را با قهر و غضب به کابل خواست و براساس گزارش‌های غیررسمی، او را

مورد نکوهش و توبیخ قرار داد. باری نیز گزارش شد که آقای غنی به دلیل مشکلات شخصی با عطامحمد نور، خواسته است عضویت خالد نور، فرزند او را در هیأت دولت تعلیق کند که با مخالفت/وساطت عبدالله از این اقدام جلوگیری شد.

پیش از آن نیز بارها از اختلاف بر سر ترکیب هیأت دولت سخن گفته شده بود. جان سخن در آن اختلافات این بود که شخص غنی با حضور عده‌ای در این هیأت موافق نیست و می‌خواهد افراد مشخصی را به عضویت آن درآورد. با وصف آن‌که مطابق توافق‌نامه سیاسی ۲۸ ثور ۱۳۹۹ که میان غنی و عبدالله امضا شد و دولت مشارکتی کنونی را اساس گذاشت، امور مرتبط به صلح از صلاحیت شورای عالی مصالحه ملی



است، محمدشرف غنی اما به این توافق‌نامه هیچ‌گاهی پای‌بند و متعهد نبوده و تلاش کرده است در پیوند به صلح نیز حرف اول و آخر را بزند.

مضاف بر این موارد، تقلاي غنی برای شامل ساختن افراد مورد نظرش در شورای عالی دولت و تأکید او بر نقش مشورتی این شورا، همه و همه نشانه رویکرد و روحیه تک‌روانه غنی در موضوعات و مسایل کشوری و ملی است. به عبارت دیگر، ناکام شدن و یا بی‌نتیجه بودن طرح تشکیل شورای عالی دولت تا این دم، از روحیه انحصارطلبانه آقای غنی ناشی شده است. در زمانی که از این شورا به عنوان فرصتی برای خلق اجماع سیاسی در داخل کشور و احیای روند صلح سخن زده می‌شد، ظاهراً عطش بی‌حدوحصر محمدشرف غنی برای انحصاری کردن تمامی صلاحیت‌ها، این فرصت را نیز در معرض نابودی و از دست رفتن قرار داده است.

تلاش پنهان آقای غنی برای برگزاری یک نشست سری با رهبری طالبان و سفر تک‌وتنهايش به امريکا، در ذيل روحيه و رویکرد انحصارطلبانه او معنا شده می‌تواند. شاید «سر قوماندان اعلا» به دنبال آن است که به تنهایی با امريکا به عنوان کشور اثرگذار بر تحولات افغانستان و طالبان به عنوان طرف جنگ، روی ساختار پساصلح و آینده جنگ به توافق برسد و آنگاه در ذيل یک معامله، برای خود در این ساختار و آینده، نام‌ونشان و نقش و جایگاهی تعریف کند. در چنین نگاهی، مردم افغانستان ارزشی ندارند. اگر غیر از این باشد، هیچ‌گاهی کسی، رییس جمهوری و یا حاکمی به خود اجازه نمی‌دهد که با موضوعات و مسایل ملی، چون موضوعات و مسایل شخصی برخورد کند و منتهای تلاشش این باشد که در این بده‌بستان چرب، برای خود ببرد و بدوزد.

شاید بی‌جهت نباشد که بی‌نتیجه بودن و بلاتکلیفی روند صلح را از آغاز تاکنون، ناشی از چنین رویکرد و روش تک‌روانه فرد اول مملکت بدانیم. شاید اگر در نگاه شخص اول کشور، مردم، منافع جمعی، خیر عمومی و ثبات کشور جایگاه درخوری می‌داشت، وضعیت اکنون به گونه دیگر رقم خورده و طلسم جنگ‌وصلح شکسته بود.

چرا عقب‌نشینی تاکتیکی؟



حبيب حصيداده

همین، شرایط جنگی ایجاب می‌کند که در قسمت فیصله‌های نظامی، تمرکززدایی صورت بگیرد تا اقدامات نظامی به موقع انجام شود.

به باور آقای اندرابی، نیروهای امنیتی با آزمون بزرگ و دشواری مواجه هستند. او معتقد است که موفق شدن آنان به تنهایی در جنگ جاری دشوار به نظر می‌رسد. زیرا نیروهای خارجی از این آزمون چنانی که انتظار می‌رفت و لازم بود، موفق بیرون نشدند. به همین دلیل، نباید کسی انتظار معجزه از نیروهای امنیتی را داشته باشد. پس نباید فقط به راه‌حل نظامی و پیروزی بر طالبان توسط نیروهای امنیتی متکی باشیم. زیرا در شرایط کنونی پیروزی در میدان جنگ کافی نیست و نباید تمام تمرکز و اتکا بالای نیروهای امنیتی باشد. پیروزی در میدان جنگ بدون فعال بودن و موثر بودن دستگاه دیپلماسی مشکل است. از این جهت در شرایط کنونی بسیار مهم است که هم‌زمان با جنگ و پیروزی در میدان، در عرصه سیاسی و دیپلماسی نیز گام‌های جدی و اساسی برداشته شود و از این طریق قسمتی از بار سنگین جنگ و بحران از دوش نیروهای امنیتی برداشته شود. «توقع باید متناسب باشد، در چنین شرایطی، فقط توقع از نیروهای امنیتی نباشد؛ بلکه در عرصه سیاسی و دیپلماتیک باید بیش‌تر کار شود.» پس مهم است که گفت‌وگوهای صلح به نتیجه مطلوب و اساسی برسد. به نتیجه رسیدن گفت‌وگوهای صلح، آخرین امید و گزینه برای نجات افغانستان است.

به باور مسعود اندرابی، روایت تهدید امريکا از افغانستان دیگر ختم شده است و در حال حاضر رقابت‌های اساسی و تهدیدات جدید علیه امريکا مطرح است، یا حداقل خود امريکایی‌ها چنین ادعایی دارند. برای همین، ایالات متحده امريکا شاید در پی تعدیل سیاست منطقه‌ای خویش و از جمله تغییر سیاستش در قبال افغانستان باشد. با توجه به همین مسأله، نیروهای امنیتی افغانستان طی شش ماه آینده روزهای دشواری خواهند داشت. زیرا هنوز ارتش افغانستان در بسیاری از موارد متکی به نیروهای بیرونی است: «افغانستان دیگر تهدید استراتژیک برای امريکا نیست؛ بلکه امنیت سایبری و رقابت‌های اقتصادی تهدیدات جدید استراتژیک [برای] امريکا است.»

ولسوالی‌ها، برنامه سنجیده‌شده و معقول و به سود نیروهای امنیتی و به منظور جلوگیری از پیش‌روی گروه طالبان به شهرهای بزرگ باشد. به نظر آقای اندرابی، نیاز است که در قسمت جنگ‌های هزینه‌بردار، یعنی جنگ‌هایی که برای نگاه‌داشتن بعضی از ولسوالی‌ها انجام می‌شود، تجدید نظر شود. به نظر او، «ساختارهای اطلاعاتی جهت شناسایی تهدیدات داریم. نیاز است از ساحاتی که از لحاظ لوژستیک هزینه بالا دارد، بیرون شویم و فیصله‌های نظامی را غیرمرکزی بسازیم و [از] بوروکراسی بکاهیم.»

این به آن معنا است که بودن بعضی از ولسوالی‌ها به دست حکومت در شرایط کنونی نه تنها سودی ندارد؛ بلکه مایه دردسر برای نیروهای امنیتی است. به طور مثال، جنگ برای نگاه‌داشتن ولسوالی‌هایی که اکمالات برای آن‌ها بسیار دشوار است، ضایع کردن وقت و تلف کردن امکانات است؛ همین‌طور، ولسوالی‌هایی که به مرکز ولایات و به بنادر وصل نیست و در کل ولسوالی‌هایی که خیلی استراتژیک هم نیست. در این ولسوالی‌ها، کار انتقال زخمیان و کشته‌شده‌های نیروهای امنیتی و اکمالات سخت

در جریان دو ماه گذشته، بیش‌تر از ۱۲ ولسوالی به دست طالبان سقوط کرده است. دولت همه را عقب‌نشینی تاکتیکی اعلام کرده، اما گروه طالبان مدعی است که همه ولسوالی‌ها با جنگ و حملات تهاجمی به تصرف آنان درآمده است. دولت تاهنوز دلیل و ضرورت عقب‌نشینی از چندین ولسوالی را برای مردم توضیح نداده است و برای همین، مردم نگران پیش‌روی هر روزه گروه طالبان هستند. موضوع از آن جهت برای مردم مایه نگرانی است که این ولسوالی‌ها در اثر درگیری به دست طالبان افتاده است. چندین ولسوالی در غزنی، میدان‌وردک، فاریاب و دیگر ولایت‌های کشور در روزهای اخیر به دست گروه طالبان افتاده است. شاید در این درگیری‌ها ساختمان‌های بعضی از ولسوالی‌ها تخریب و مهمات و تجهیزات نیروهای امنیتی و دولتی هم به دست گروه طالبان افتاده باشد.

حالا مسعود اندرابی، وزیر پیشین امور داخله در یک بحث با انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان، مواردی را مطرح کرده است که براساس آن، شاید موضوع عقب‌نشینی نیروهای امنیتی از بعضی



است. به جای مصروف بودن در چنین ولسوالی‌هایی و هزینه کردن زیاد برای نگاه‌داشتن آنان، نیاز است که از شهرهای بزرگ و مناطق استراتژیک نگاه‌داری شود و دفاع صورت بگیرد.

مسعود اندرابی تأکید می‌کند که در شرایط کنونی، فیصله‌های نظامی غیرمتمرکز شود. به نظر او، وقتی گروه طالبان در محلات برای عملی کردن اقدامات خود فیصله‌ای می‌کند، فیصله‌هایش را بدون بوروکراسی، فوری عملی می‌کند. اما نیروهای امنیتی برای اقدامات در محلات، صلاحیت عام‌وتام ندارند. آنان برای اقدامات بزرگ، باید اجازه مسوولان خود در مرکز را داشته باشند که این بوروکراسی و طی مراحل‌های بیهوده، زمان‌گیر و فرصت‌سوز است. برای



+93) 700 175 510 / +93) 788 788 799

جهت سفارش آگهی‌تان با شماره‌های روبه‌رو در تماس شوید:

روزنامه ۸ صبح برای توسعه کسب و کارتان صفحه‌ی ویژه تبلیغات ایجاد کرد. روزنامه ۸ صبح به هدف کمک و حمایت از توسعه مشاغل و تجارت، تبلیغات شما را با هزینه کم‌تر و کیفیت بهتر نشر می‌کند. این روزنامه یک صفحه‌ی ویژه تبلیغاتی را به همین منظور راه‌اندازی کرده است. در این صفحه‌ی ویژه به تناسب استطاعت شما فضا وجود دارد. ما با داشتن تیراژ بلند در نسخه‌ی چاپی و مخاطبان حداکثری در پایگاه‌های مجازی‌مان آماده همکاری با مشاغل و کسب‌وکارهای مختلف هستیم تا تبلیغات شما را با مخاطبان خود به اشتراک بگذاریم.

بهزاد فرنیچر



Email: behzad.dost@gmail.com 0781 700 000

بهزاد فرنیچر کیفیت بهتر

آدرس: چهارراهی بره‌کی، کابل، افغانستان



شرکت خدمات IT برتر تیک

لیست بهترین خدمات ما

- طراحی وبسایت
- وب هاستینگ و ثبت دامین
- طراحی و توسعه دیتابیس
- ساخت برنامه‌های موبایل
- طراحی و پیاده سازی نتورک
- نصب کامره‌های امنیتی
- بازاریابی از طریق شبکه‌های اجتماعی
- گرافیک دیجیتال (لوگو، بروشور، ویزیت کارت...)
- سنو (بالا بردن رتبه سایت در صفحه اول گوگل)



+93777690909

info@bartartech.com

+93787935900

www.bartartech.com

کوته سنگی، کولابی دواخانه، کابل افغانستان

آشپزخانه مادر



تهیه غذاهای با کیفیت با نازل ترین قیمت
برای محافل رسمی و شخصی

آشپزخانه مادر یکی از مدرن ترین و پیشرفته ترین آشپزخانه‌های پایتخت است که افتخار دارد برای اولین بار در افغانستان با ویژگی‌های منحصر به خودش به فعالیت آغاز نموده است. آشپزخانه مادر افتخار دارد که بهترین و باکیفیت‌ترین غذاهای داخلی و خارجی را با مجرب ترین آشپزها برای محافل رسمی و شخصی، مهمانی‌ها و دعوت‌ها، ورکشاپ‌ها و سمینارها با انتقال رایگان به اسرع وقت با نازل ترین قیمت در خدمت مشتریان عزیز قرار دارد. ما در تلاش هستیم تا با ارائه خدمات صادقانه و متفاوت از دیگران اعتبار و رضایت مشتریان محترم‌مان را کسب کنیم و باورمندیم که گنجی با ارزش‌تر از رضایت و خدمت صادقانه برای همشهریان ما وجود ندارد.

شماره‌های تماس: ۰۷۷۰۶۷۶۴۶۵ - ۰۷۰۷۱۳۱۳۲۶

آدرس: سرک اول کارته چهار، کوچه لیسه عالی رابعه بلخی



شفاخانه آینه صحت

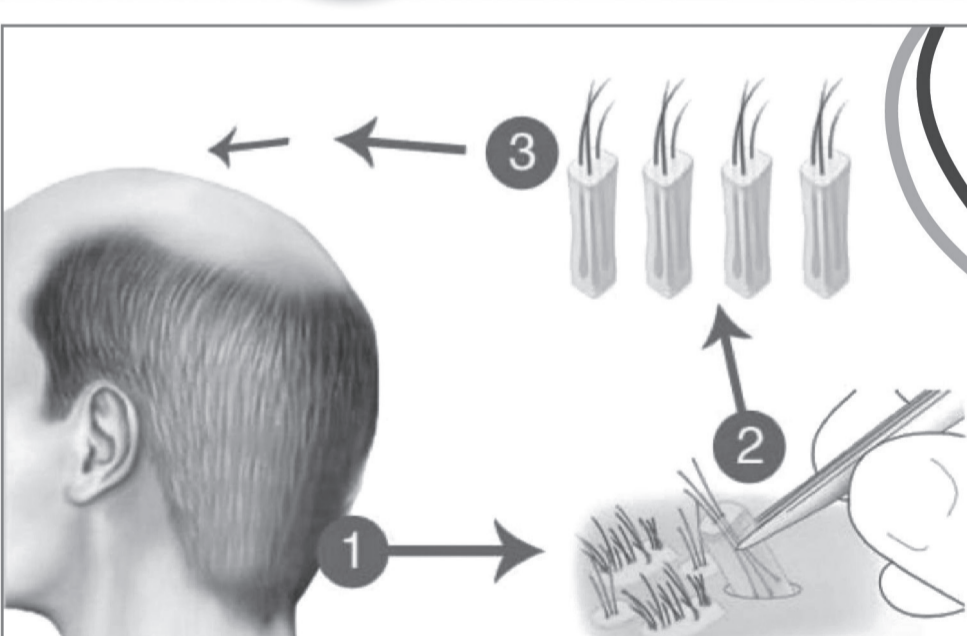
تخفیف ویژه
۲۸۰۰۰ افغانی

کاشت مو طبیعی به روش FUE

کاشت مو یکی از تداوی‌های عمده و اساسی برای طاسی سر است. در این تداوی موها از ساحات عقب سر یعنی قسمت‌هایی که موها قوی‌تر هستند و مساعد به ریزش نیستند گرفته شده و به قسمت جلو سر یعنی جاهای خالی انتقال داده می‌شود. قبلاً هموطنان ما برای اجرای این عملیه مجبور به سفر به خارج از کشور بودند اما فعلاً این عملیه در داخل کشور با مصارف کمتر قابل اجرا است. تیم مرکز جلدی و زیبایی شفاخانه آینه صحت با سرپرستی داکتر پامیرحسین صالحی، داکتر میوند حبیب و داکتر وحیدالله عاشر، با در نظر داشت شرایط اقتصادی هموطنان ما کاشت مو را با کیفیت عالی و تخفیف ویژه انجام می‌دهد.

آدرس: بین چهارراهی پروان دوم و گل سرخ، شفاخانه آینه صحت

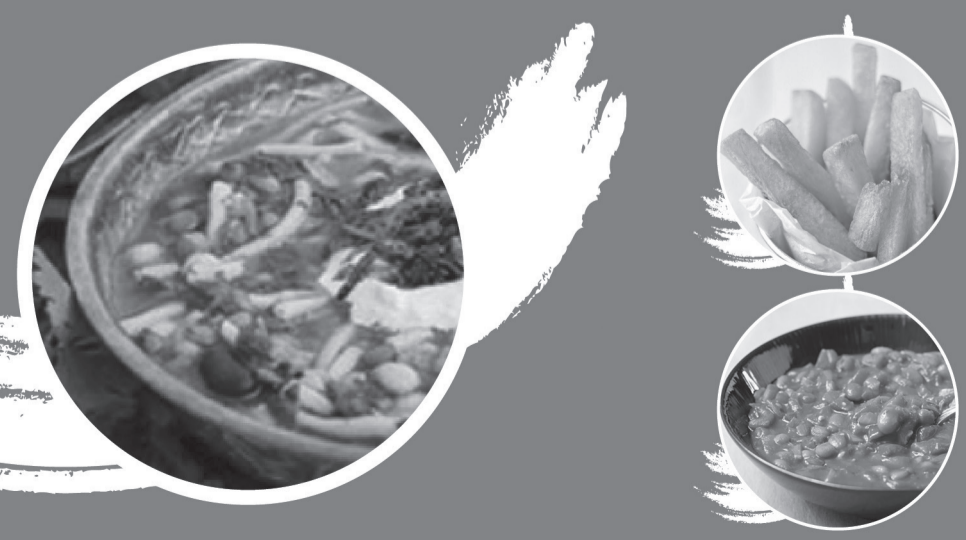
شماره تماس: ۰۷۸۱۲۳۵۰۴۰



آش دلپذیر

یک بار امتحان کنید
بار بار نوش جان

آدرس: جاده بابہ مزاری، مهتاب قلعه، روبروی شفاخانه
محمدعلی جناح، جوار دانشگاه رابعه بلخی
شماره تماس: ۰۷۷۵۲۰۷۳۶۸



ایوسلم خراسانی

جنگ در عصر امپراتوری؛ آیا صلح ممکن است؟

نگری و هارت باور دارند که نظام حاکم بر جهان از یک مثلث تشکیل شده است که در رأس آن امریکا به عنوان تک قدرت هژمونی دنیا قرار دارد. ذکر این نکته مهم است که نگری و هارت این حرف را زمانی مطرح کردند که قدرت‌های شرقی مانند چین و روسیه، توان آن‌چنانی در مقایسه با امریکا نداشتند. در بدنه این مثلث، شرکت‌های نفتی چندملیتی و در قاعده آن سازمان‌های بین‌المللی قرار دارند که همواره در سیاست‌های کلان خود از نظام امپراتوری و در رأس آن از امریکایی‌ها فرمان می‌برند.



اجرا می‌کند. یک روز سر از کوه‌های کتر برمی‌آورد و روز دیگر در قلب اروپا عملیات نظامی سازمان‌دهی می‌کند که توجیه‌گر حضور و عملیاتش، همین گروه‌های ضد قدرتمند. طالبان، القاعده و داعش را می‌شود در زیر مجموعه این گروه‌ها تعریف کرد و نقش آن‌ها در قدرتمند شدن امریکا را برشمرد. جنگ‌های درون‌دولتی و جهان پولیسی‌شده کنونی، بیش‌تر برای به دست آوردن پول است که توسط تولیدکننده‌گان و فروشنده‌گان اسلحه راه‌اندازی می‌شود. اگرچه این دیدگاه اندکی توطئه‌باورانه است؛ اما نگری و هارت باور دارند که نامنی‌های کنونی برای اهداف سیاسی - اقتصادی خلق می‌شود. در نظر بگیرد که هر تولیدکننده برای محصولاتش به بازار نیاز دارد و یا در صورت نبود بازار، باید این بازارها خلق شود تا محصولات آن‌ها به فروش برسد. امروز تجارت اسلحه یکی از سودآورترین تجارت‌های جهانی است که بازار آن کشورهای عقب‌مانده یا آنچه لوتار بروک، دولت‌های شکننده می‌گوید، است. اگر یک گلوله در کوه‌پایه‌های بدخشان و کتر به مصرف می‌رسد، پول آن به جیب غول‌های غربی و کشورهای می‌رود که اسلحه تولید و آن را وارد بازارهای جنگ در کشورهای مانند افغانستان می‌کنند. یک رابطه مستقیم بین تجارت و تولید اسلحه و بازارهای فروش

اساسی دارد و خلق این نامنی‌ها را متضمن قدرت نظامی - سیاسی خود در دنیا می‌داند. در واقع، این نامنی‌ها دست امپراتوری را برای حضور و نمایش قدرت سخت نظامی باز می‌کند و آن را به مثابه پولیس بین‌الملل ارتقا می‌دهد. مفهوم دیگری که نگری و هارت بر آن تاکید کرده‌اند، پدیده گروه‌های ضد قدرت و امنیتی شدن جهان در روزگار امپراتوری است. آن‌ها در کتاب دیگرشان، تحت عنوان «انبوه خلق؛ جنگ و دموکراسی در عصر امپراتوری» به تبیین ماهیت جنگ‌هایی می‌پردازند که بعد از جنگ جهانی دوم و صعود امریکا به عنوان قدرت هژمونی جهان، رخ داده است. آن‌ها باور دارند که گروه‌های تروریستی مانند القاعده و طالبان که متأثر از ایدئولوژی القاعده‌اند؛ گروه‌های ضد قدرت برای امپراتوری هستند که قدرت نظامی - سیاسی امریکا را افزایش داده و توجیه‌گر حضور آن‌ها در مناطق استراتژیک و مهم جهان‌اند. این گروه‌ها ممکن است گاهی سرکشی پیشه کنند و از سیاست‌های جهانی امپراتوری پا فراتر بگذارند؛ اما آنچه که مهم است، نقش موثر آن‌ها در توجیه حضور امپراتوری و تبدیل شدن امریکا به عنوان پولیس بین‌الملل است؛ به گونه‌ای که این کشور، یک روز در پاکستان و روز دیگر در عراق عملیات نظامی

در تبیین پیچیده‌گی‌های سیاسی - نظامی دنیای جدید، نظریه‌ها و تیوری‌های متفاوتی وجود دارد که هر کدام بخشی از این پیچیده‌گی‌ها را آفتابی کرده و مدعی تبیین روابط سیاسی - امنیتی در عصری است که مانوئل کاستلز آن را «عصر اطلاعات» نامیده است. انتونیونگری و مایکل هارت، دو نومارکسیست ایتالیایی در تبیین نظام جهانی و روابط قدرت و سیاست، نظریه امپراتوری را مطرح کرده‌اند که با وضعیت فعلی دنیای کنونی هم‌خوانی بیش‌تر دارد. آن‌ها مدعی‌اند که در دنیای کنونی، نظام «امپراتوری» حاکم است که از لحاظ بافت قدرت، ساختار سیاسی و بُعد نظامی، تفاوت‌ها و شباهت‌هایی با نظام امپراتوری دنیای باستان دارد.

نگری و هارت باور دارند که نظام حاکم بر جهان از یک مثلث تشکیل شده است که در رأس آن امریکا به عنوان تک قدرت هژمونی دنیا قرار دارد. ذکر این نکته مهم است که نگری و هارت این حرف را زمانی مطرح کردند که قدرت‌های شرقی مانند چین و روسیه، توان آن‌چنانی در مقایسه با امریکا نداشتند. در بدنه این مثلث، شرکت‌های نفتی چندملیتی و در قاعده آن سازمان‌های بین‌المللی قرار دارند که همواره در سیاست‌های کلان خود از نظام امپراتوری و در رأس آن از امریکایی‌ها فرمان می‌برند.

امریکایی‌ها که در رأس این امپراتوری پنهان بر جهان حکم می‌رانند، برخلاف امپراتوری‌های قدیم در صدد بومی کردن قدرت‌های محلی، ایجاد ارتش‌های مزدور و احترام به حاکمیت‌های بومی و محلی هستند، به شرط آن که این قدرت‌ها حاکمیت امپراتوری را لحاظ و از سیاست‌های کلان آن در جهان حمایت کنند. برای همین، امپراتوری تلاش می‌کند که در تمام مناطق استراتژیک دنیا حضور نظامی داشته باشد. این حضور می‌تواند به شکل حضور ارتش خود، یا ارتش‌های مزدور بومی و یا هم گروه‌های ضد قدرت باشد که خود، آن‌ها را برای توجیه حضورش در کشورهای دیگر ایجاد کرده است.

مسأله جنگ و امنیت در روزگار حاکمیت امپراتوری خیلی پیچیده و چندلایه است. جنگ در این روزگار از ماهیت متعارف خارج شده و جنگ‌های میان‌دولتی و ارتش‌های رسمی به گونه چشم‌گیری کاهش یافته است. اما این به معنای آرامش و قطع جنگ نیست. امپراتوری‌ای که در رأس آن امریکایی‌ها قرار دارند، جهانی است به شدت امنیتی و پولیسی‌شده که ناامنی در تمام جوانب انسان رسوخ کرده است. در این عصر، جنگ‌های درون‌ملتی به گونه چشم‌گیری افزایش یافته است و ناامنی زنده‌گی انسان را تهدید می‌کند. امپراتوری خود در خلق این ناامنی‌ها نقش

«خموشی دم مرگ است»

«کسی کو نکو نام میرد همی ز مرگش تأسف خورد عالمی»

مزدک

را به بهانه مهمانی دعوت می‌کنند و در بدل پولی که از او قرض‌دار بودند، جانش را می‌گیرند. بیش‌تر از آن، کسانی که دست‌شان به خون وی آغشته شد، پیش‌تر از این به عنوان هم‌شهری در روسیه مورد کمک و حمایت او نیز قرار گرفته بودند. دبری است که اوضاع نابسامان اجتماعی خون جوانان ما را مثل زالو می‌مکد. وقتی به یک دهه اخیر زنده‌گی شهروندان کشور نگریسته شود، به گونه آشکار می‌توان قضاوت کرد که بافت اجتماعی روز به روز در حال فروپاشی و از هم گسیختن است. در این روزها، مردم به سختی می‌توانند پس از ساعت هشت شب از خانه بیرون شوند. دزدی، زورگیری، آزار و قتل جزو لاینفک زنده‌گی شهروندان کابل شده است.

مردم امیدوارند مرجعی باشد تا صدای‌شان شنیده شود و به ناله‌های مادران و پدرانی که به سوگ فرزندشان نشست‌اند، گوش داده شود. آیا هنوز چنین مرجعی وجود دارد؟ آیا تاهنوز وجدان بیداری در حکومت است؟ مدت‌ها است که دست مسوولان قوای سه‌گانه دولت تا بازو در فساد غرق است. بنابراین، در حال حاضر امیدواری برای رسیده‌گی عادلانه به قضایای جرمی هم‌چنان دارد به کابوس ناامیدی جا عوض می‌کند. حوزه‌های پولیس شهر کابل هم‌چون بانک‌ها به مراکز گردش

از جنبه‌های زنده‌گی، در جنبه اجتماعی زنده‌گی افغانستانی‌ها نیز میراث‌های شومی از خود به جا گذاشته است. از آن جمله، یکی هم این‌که ما را ناگزیر به زیست باهمی با هیولاهایی در چهره انسان کرده است. زنده‌گی در جامعه درهم شکسته و پر از هیولا برای هر کس بهایی دارد، فریدون اما این‌ها را با جان خویش پرداخت. فریدون می‌خواست در آینده آن‌قدر توانمند باشد که بتواند به خانواده، جامعه و کشورش کمک کند. آرمان او، دوستی، تلاش و تغییر بود. او در این راستا زحمت کشید و وقت گذاشت تا بتواند تکیه‌گاهی باشد برای خانواده، عضو فعالی باشد در جامعه و شهروند آگاهی باشد برای کشور. نتیجه اما معکوس بود. او را برانداختند. افتادن او مثل افتادن سروی آرام و بی‌صدا نبود. مرگ او خانواده‌ای را داغ‌دار، مادری را بی‌فرزند، خواهری را بی‌برادر و برادری را نیز بی‌برادر کرد. مرگ او احساسی را درهم شکست، آرمانی را ناتمام گذاشت و اهدافی را مغلوب کرد. مرگ فریدون، هم‌چون مرگ سهراب، مرگ شادابی، مرگ طراوت، مرگ جوانی، مرگ تلاش و مرگ تغییر بود.

شام‌گاه روز پنج‌شنبه، ۱۲ جوزای ۱۴۰۰، فریدون از روسیه به کابل می‌آید و فردای همان روز، به تاریخ ۱۴ جوزا، ناچوان مردانه جانش را می‌گیرند. او

شام‌گاه روز جمعه، خبر تکان‌دهنده مرگ فریدون، بسته‌گان و دوستانش را شوکه کرد. فریدون را به نام رسمی عبدالاحد می‌شناختند. او تنها فرزند پسر از یک پدر جوان مرگ بود. او در یکی از مکاتب خصوصی شهر کابل آموزش دید، بعد رشته تجارت را در یکی از دانشگاه‌های خصوصی کابل به پایان رساند. میل وافر فریدون برای کسب دانش، پایش را به روسیه کشاند. پس از آن، او توانست، دومین سند کارشناسی‌اش را از یکی از دانشگاه‌های سن پترزبورگ به دست آورد. فریدون می‌خواست هم‌چنان مسیر تحصیل را ادامه بدهد و سویه‌های بلندتر تحصیلی را برای رسیدن به اهداف خویش پشت سر بگذارد. اما جنگ و اوباشی‌گری او را برای همیشه متوقف کرد. در میانه راه، دستان شومی به خون او آلوده شد و برنامه‌هایش ناتمام باقی ماند. فریدون هم‌چون بسیاری دیگر از هم‌نسلانش فرزند زمانه آشوب و جنگ بود؛ فرزندی که از نعمت محبت پدر، هنگامی که هنوز زاده نشده بود، محروم شد. اگرچه او در طول عمرش از حمایت همه‌جانبه خانواده‌اش برخوردار بود، اما طنین جانکاه زنده‌گی افغانستانی، او را با دشواری‌ها و مشقت‌های فراوان مواجه کرده بود. یکی از عوامل عمده بدبختی‌ها در زنده‌گی بیش‌تر باشندگان کشور، جنگ‌های درازمدت است. جنگ‌های افغانستان مانند بسیاری



فریدون می‌خواست در آینده آن‌قدر توانمند باشد که بتواند به خانواده، جامعه و کشورش کمک کند. آرمان او، دوستی، تلاش و تغییر بود. او در این راستا زحمت کشید و وقت گذاشت تا بتواند تکیه‌گاهی باشد برای خانواده، عضو فعالی باشد در جامعه و شهروند آگاهی باشد برای کشور. نتیجه اما معکوس بود. او را برانداختند. افتادن او مثل افتادن سروی آرام و بی‌صدا نبود. مرگ او خانواده‌ای را داغ‌دار، مادری را بی‌فرزند، خواهری را بی‌برادر و برادری را نیز بی‌برادر کرد. مرگ او احساسی را درهم شکست، آرمانی را ناتمام گذاشت و اهدافی را مغلوب کرد. مرگ فریدون، هم‌چون مرگ سهراب، مرگ شادابی، مرگ طراوت، مرگ جوانی، مرگ تلاش و مرگ تغییر بود.

پول بدل شده، دستگاه قضایی مبنای قضاوتش را به پول و شناس گذاشته است و نماینده‌گان مجلس نظارت بر قانون را در مصونیت قضایی و حفاظت دارایی‌های ناپاک‌شان محدود کرده‌اند. در نتیجه، مردم حیران‌اند که با این وضع چه کار کنند؟ به چه کسی مراجعه کنند و از چه کسانی کمک بخواهند؟

مردم با عقب نشینی دولت دچار ترس و پست شده اند



حیدرالحمد حسینی

می فهمیم که چه قدر فداکارانه از مردم دفاع می کنند. ولی این عقب نشینی مردم را ترسانده. همه فکر می کنند که شاید طالبان قوی شده اند. بالاخره جلو این پیش روی ها گرفته شود و به مردم روحیه داده شود.»

وضعیت تغییر خواهد کرد؟

وزارت دفاع ملی هرچند نگرانی مردم را قابل درک می داند، اما می گوید که به زودی وضعیت تغییر خواهد کرد. روح الله احمدزی، سخنگوی وزارت دفاع، به روزنامه ۸ صبح گفت بعضی ساحات که در تصرف «دشمن» قرار گرفته، بیانگر قوت طالبان نه، بلکه به دلیل این بوده که نیروهای امنیتی برای جلوگیری از تلفات غیرنظامیان، عقب نشینی موقتی کرده اند. آقای احمدزی نگرانی مردم در مورد سقوط ولسوالی ها را برحق خواند و اطمینان داد که نیروهای امنیتی به خاطر پس گیری مناطق از دست رفته و سرکوب طالبان برنامه جامع روی دست دارند. او وعده داد که در آینده نه چندان دور، وضعیت تغییر مثبت می کند و نیروهای امنیتی با قوت بیشتر در مناطق تصرف شده مستقر خواهند شد.

در همین حال شماری از چهره های حکومتی معتقدند که طالبان هرگز در میدان جنگ پیروز نمی شوند. شاه حسین مرتضوی، مشاور ارشد رییس جمهور در امور فرهنگی، گفته است که طالبان در ماه رمضان از همه توان خود برای تصرف کلان شهرها استفاده کردند، اما موفق نشدند. او افزوده است که حالا با تصرف «چند پوسه در نقاط آسیب پذیر» کوشش دارند که به سرخط رسانه های داخلی قرار گیرند و در میز گفت و گو امتیاز به دست آورند. آقای مرتضوی تصریح کرده است که طالبان نه طرحی برای صلح دارند و نه باور به آن. علاوه بر این، مشاور رییس جمهور بیان کرده است که رهبری طالبان هیچ تسلطی بر بدنه نظامی این گروه در میدان جنگ ندارد. او تأکید کرده است که وقت آن رسیده تا درباره دوام گفت و گوها تجدید نظر شود.

گفتنی است که پس از اعلام زمان خروج نیروهای خارجی از افغانستان، گروه طالبان حملاتش را افزایش داده است. براساس معلومات در جریان ماه می نزدیک به ۱۵ ولسوالی سقوط کرده و نزدیک به پنج هزار نفر جان باخته اند.

و زخمی می شوند یا اسیر می شوند. تمامی تجهیزات به دست دشمن می افتد. گفته می توانیم که این قسم عقب نشینی، تاکتیکی نه، بلکه ضعف مدیریت جنگی به حساب می رود.»

این عضو کمیسیون امور دفاعی و تمامیت ارضی مجلس نماینده گان به روزنامه ۸ صبح گفت که این مجلس مسوولیت خود در قبال مردم و کشور را انجام داده و بارها رهبران نهادهای امنیتی را به خاطر ادامه نامنی ها، سقوط ولسوالی ها و شهرها در جلسه عمومی مجلس و کمیسیون های امنیتی و دفاعی خواسته اند. آقای جمشیدی افزود که تاکنون پاسخ هایی که از سوی مسوولان نهادهای امنیتی ارایه شده، قناعت بخش نبوده است.

حکومت به فیصله مجلس تمکین نمی کند

از جانب دیگر، علی اکبر جمشیدی تصریح کرد که مجلس نماینده گان به ویژه کمیسیون امور دفاعی و تمامیت ارضی این مجلس به خاطر بهبود وضعیت امنیتی کشور، راهکاری را با سکتور امنیتی شریک کرده، اما این نهادها آن را عملی نکرده اند. او با شکوه از برخورد حکومت با مجلس نماینده گان گفت که این قوه به فیصله های مجلس وضع نمی گذارد. با این همه این عضو کمیسیون امور دفاعی مجلس نماینده گان را بگیرد و تلاش کند که تجهیزات ارتش به دست نیروهای «دشمن» نیفتد. این در حالی است که گروه طالبان با تصرف و سقوط ولسوالی ها بیش تر تجهیزات را با خود می برند و یا هم آتش می زنند.

شهروندان نیز از ادامه وضعیت نگران اند. شماری از آنان از حکومت می خواهند که به عقب نشینی تاکتیکی خود پایان دهد و جلو سقوط ولسوالی ها را بگیرد. رحیم فروتن، از باشندگان شهر کابل است. او می گوید که چنین وضعیت او را «سخت» نگران کرده و از این که برخی از ولایات سقوط کند، مشوش است. این باشندگان کابل افزود که به توانایی نیروهای امنیتی باور دارد، اما نهادهای امنیتی باید از عقب نشینی تاکتیکی دست بردارند و ولسوالی های تصرف شده را پس بگیرند. او گفت: «ما از فداکاری و جسارت نیروهای خود باخبریم.

ولسوالی های دولت آباد در فاریاب، جغتو در غزنی و جوند در بادغیس سقوط کرد. نیروهای امنیتی اما تاکنون سقوط این ولسوالی ها را نپذیرفته اند و تأکید دارند که از این ساحات عقب نشینی تاکتیکی کرده اند. دیروز خبر سقوط ولسوالی ده یک غزنی نیز در رسانه ها منتشر شد و گروه طالبان نیز ادعا کرد که این ولسوالی را سقوط داده است. منابع محلی اما این ادعا را رد کردند و گفتند که در جریان عملیات طالبان بر این ولسوالی، ۱۴ طالب کشته شده اند. در این درگیری سه نیروی امنیتی نیز کشته شده اند.

با این حال سقوط پی هم ولسوالی ها و عقب نشینی تاکتیکی دولت، نگرانی شهروندان و نماینده گان مردم را برانگیخته است. محمدعارف رحمانی، نماینده مردم غزنی در مجلس نماینده گان، با انتقاد از عقب نشینی تاکتیکی نیروهای امنیتی گفته است: «متأسفانه ولسوالی جغتوی ولایت غزنی نیز مشمول قاعده فاخر عقب نشینی تاکتیکی شد و ساعتی قبل سقوط کرد. از همین بی تدبیری و بی برنامه گی و به هم ریخته گی به چه کسی باید شکوه کرد؟»

ضعف مدیریتی یا عقب نشینی تاکتیکی؟

عقب نشینی تاکتیکی اما در جریان روزهای اخیر از موضوعات مورد بحث و طنز در شبکه های اجتماعی بوده است. شماری از اعضای مجلس نماینده گان می گویند که هرچند عقب نشینی و پیش روی در جنگ یک امر متداول و معمول است، اما این عقب نشینی تاکتیکی شرایط خاص خود را دارد. علی اکبر جمشیدی، عضو کمیسیون امور دفاعی و تمامیت ارضی مجلس نماینده گان، توضیح داد که عقب نشینی تاکتیکی به منظور تجدید قوا، غافل گیری دشمن و فراهم کردن شرایط بهتر برای نبرد با طرف مقابل صورت می گیرد. همین قسم در عقب نشینی تاکتیکی همه پرسونل سالم بیرون کشیده می شوند و تجهیزات ارتش به دست دشمن نمی افتد. او افزود که موضوع عقب نشینی که تازه در ادبیات نظامی کشور وارد شده، با عقب نشینی تاکتیکی هم خوانی ندارد. او گفت: «نیروهای امنیتی عقب نشینی تاکتیکی می کنند، اما می بینیم که در آن ساحه اکثریت پرسونل کشته

در جریان چند روز اخیر میزان خشونت و حملات گروه طالبان شدت گرفته است. تنها در پنج روز گذشته هشت ولسوالی به تصرف طالبان درآمده است. هرچند نیروهای امنیتی سقوط این ولسوالی ها را رد می کنند و می گویند که به دلیل مشکلات تکنیکی عقب نشینی تاکتیکی کرده اند، اما مردم و اعضای مجلس نماینده گان از این وضعیت نگران اند. شماری از اعضای مجلس نماینده گان چنین عقب نشینی ها را ناشی از «ضعف» مدیریتی در نهادهای امنیتی عنوان می کنند و می گویند که این نهادها باید به جای عقب نشینی، پیش روی کنند تا روحیه نیروهای امنیتی بلند رود و مردم نیز از نگرانی رهایی یابند. در عین حال شهروندان کشور نیز از سقوط پی هم ولسوالی ها ابراز نگرانی کرده و از نیروهای امنیتی خواسته اند که جلو سقوط ولسوالی ها را بگیرند. در همین حال نهادهای امنیتی می گویند که تصرف ولسوالی ها از سوی گروه طالبان، ناشی از قوت این گروه نبوده، بلکه نیروهای امنیتی از این ساحات عقب نشینی موقتی کرده اند. مسوولان در وزارت دفاع ملی می گویند که نگرانی های مردم به جا است و به زودی نیروهای امنیتی برای پس گیری و «سرکوب محکم دشمن» برنامه جامع خود را عملی می کنند. این مسوولان به مردم اطمینان می دهند که به زودی شرایط امنیتی بهتر خواهد شد.

گروه طالبان با شروع ماه می، حملات گسترده ای در نقاط مختلف کشور راه اندازی کرده است. این گروه در حال حاضر در همه ولایات با نیروهای امنیتی درگیر جنگ اند؛ اما معلومات نشان می دهد که این درگیری ها در ولایات های نورستان، غزنی، زابل، ارزگان، فاریاب، بادغیس و غور بیش تر بوده است. از چهاردهم ماه جوزا تا هژدهم این ماه، دست کم نه ولسوالی سقوط کرده است. طبق خبرهای منتشر شده، ولسوالی مندول ولایت نورستان در چهاردهم جوزا و ولسوالی ها شینکی، ده یک و گیزاب به ترتیب در ولایات های زابل، غزنی و ارزگان در پانزدهم جوزا سقوط کرده است. هم چنان ولسوالی قیصر فاریاب در شانزدهم جوزا و ولسوالی شهرک ولایت غور در هفدهم جوزا به تصرف گروه طالبان درآمده است.

در تازه ترین مورد، روز سه شنبه، هژدهم جوزا،

سفرنامه اوزبیکستان؛

از سمرقند به سوی وطن



محمد امین بخواجه
بخش پنجم و پایانی

قرار بود در شهر تاشکند با امیرجان صبوری، آوازخوان مشهور و سابقه دار کشور، ملاقات کنم. با هماهنگی مهدی افشار، شماره تماس صبوری را گرفتم و با او در تماس شدم. از کودکی امیرجان صبوری را می شناختم و شاید هراتیان به دلیل هم ولایتی بودن با او، علاقه زیادی به آهنگ های او دارند. شوق و اشتیاق فراوانی برای دیدار با آقای صبوری داشتم. با او تماس گرفتم و خود را معرفی کردم. دقیقاً همان روزی که من به شهر تاشکند رسیدم، او و گروهی از همکارانش برای ثبت ویدیوی یک آهنگ به یکی از مناطق تفریحی که حدود ۲۰۰ کیلومتر از تاشکند فاصله داشت، رفته بودند.

قرار شد آقای صبوری تا دو روز دیگر دوباره به تاشکند برگردد، اما از چانس بد من به دلیل گرمی هوا، اعضای گروهش تصمیم گرفتند یک هفته بمانند و به این ترتیب فرصت دیدار با او فراهم نشد. سرخورده و ناراحت از این که نتوانستم او را ملاقات کنم، از تاشکند راهی سمرقند شدم.

فیروز مشعوف برای برنامه ریزی این سفر زحمت زیادی کشیده بود، از گرفتن دعوت نامه و ویژه تا مهمان نوازی گرمی که از من و همراهانم در کابل کرد. او زمستان سال گذشته پیش از ما به اوزبیکستان رفته بود و به قول معروف در این کشور «راه بلد» بود و مردی را در سمرقند معرفی کرد تا ما را راهنمایی کند.

عزیز که ما او را عزیزاحمد صدا می کردیم، مردی بسیار مهربان و خوش اخلاق بود و خیلی زود با هم صمیمی شدیم. سرگذشت زنده گی او جالب است و مردی دنیادیده و سفر کرده است. از روسیه، ترکیه و امارات متحده عربی گرفته تا ایران و قزاقستان و

و بازدیدکننده گان مقبره کریموف، عکس های او را خریداری می کنند.

شوکت میرضیایوف، پس از رسیدن به ریاست جمهوری، اصلاحات گسترده ای در اوزبیکستان ایجاد کرد، جلو گسترش فساد را گرفت، اقتصاد کشورش را سروسامان داد و برای جلب سرمایه گذاری خارجی در بخش های گوناگون اقتصادی، قراردادهای بزرگی با کوریای جنوبی، ترکیه، چین و کشورهای عربی امضا کرد.

یکی از مهم ترین اصلاحات میرضیایوف، باز کردن مرزهای کشورش به روی گردشگران خارجی است. خلاف سال های گذشته که شهروندان خارجی از سوی مأموران مخفی سرویس های امنیتی اوزبیکستان کاملاً زیر نظر بودند، حالا گردشگران به راحتی و بدون هیچ محدودیتی می توانند به این کشور سفر کنند.

برای ارایه خدمات بهتر به گردشگران در مناطق تفریحی و گردشگری، پولیس ویژه «توریست پولیس/ پولیس گردشگری» ایجاد شده و حکومت اوزبیکستان به رهبری شوکت میرضیایوف، تمام تلاش خود را به خرج می دهد تا این کشور را به یکی از قطب های بزرگ گردشگری در آسیای میانه و حتا آسیا بدل کند.

در کنار این، سهولت های زیادی برای سرمایه گذاران خارجی نیز فراهم شده است. ایجاد «مناطق آزاد سرمایه گذاری» مناطق ویژه ای که سرمایه گذاران در آن از پرداخت مالیات گمرکی معافند، یکی از بزرگ ترین سهولت ها برای جلب و جذب سرمایه گذاران خارجی است.

در میان سرمایه گذاران خارجی، شهروندان افغانستان هم در برخی شهرهای اوزبیکستان از جمله تاشکند و ترمذ، سرمایه گذاری کرده اند. یکی از بزرگ ترین کارخانه های تولیدی در شهر مرزی ترمذ، با سرمایه گذاری بازرگانان افغانستان ایجاد شده است. در یک کلام می توان گفت که شوکت میرضیایوف با ایجاد اصلاحات گسترده سیاسی، امنیتی و اقتصادی و از همه مهم تر مهار فساد اداری و تبدیل کردن حکومت از یک نهاد ناکارآمد به نهادی مقتدر و کارآمد، وضعیت اوزبیکستان را کاملاً دگرگون کرده

است. یکی از بزرگ ترین دستاوردهای رییس جمهور اوزبیکستان در مهار فساد، برچیدن دامنه فساد از نهادهای امنیتی و پولیس است. بازداشت شماری از فرماندهان ارشد پولیس در ولایات های مهم و شهرهای بزرگ و مصادره تمامی اموال فرماندهان بازداشت شده و اعضای خانواده های شان، روشی بود که فساد را از ساختار پولیس تا حد زیادی کاهش داد.

شاید برنامه های اصلاحی اوزبیکستان در مهار فساد، بتواند الگوی مناسبی برای افغانستان باشد؛ البته اگر در اجرای آن همانند این کشور قاطعیت لازم وجود داشته باشد و روند مبارزه با فساد ابتدا از فسادپیشه گان بزرگ و دانه درشت آغاز شود و سپس به سایر قدمه های دولتی برسد.

پس از ۱۴ روز اقامت در اوزبیکستان، با تماشای کنسرت هنرمندان ایتالیایی و روسی در منطقه تاریخی ریگستان، تنها سه دقیقه قبل از حرکت قطار سمرقند - ترمذ، وارد قطار شدم و از سمرقند به سوی ترمذ حرکت کردم.

با وجود تمام امکانات رفاهی، امنیت، آسایش، آرامش و شهرهای زیبا و مدرن اوزبیکستان، بازهم دلم برای خرابه های کابل و گردوغبار خیابان های هرات تنگ شده بود. حالا احساس می کردم که درد بی وطنی و هجرت، دردی بزرگ و تحمل آن کاری دشوار است. در این سوی رودخانه آمو، مردم نگران آینده ای نامعلوم هستند؛ نگران این که فردا چه خواهد شد؛ نگران این که با خروج از خانه دوباره زنده برمی گردند یا نه؛ نگران این که شاید در انفجار بعدی کابل خود یا یکی از اعضای خانواده شان کشته شود و از همه مهم تر نگران این که آیا طالبان دوباره بر افغانستان حاکم می شوند یا نه.

تمام این نگرانی ها و پرسش های بی جواب در ذهن من هم وجود داشت. با انبوهی از پرسش های بی پاسخ و نگرانی نسبت به آینده ای نامعلوم و شاید سیاه و تاریک، از روی پل دوستی عبور کردم و وارد خاک افغانستان شدم و به این ترتیب، سفر دوهفته ای من به اوزبیکستان، با دنیایی از خاطرات فراموش نشدنی، به پایان رسید.

کتاب «یادداشت‌ها و برداشت‌ها» اثر گران‌سنگ مومن قناعت، شاعر، نویسنده و متفکر ادبی تاجیکستان است. این، یادداشت‌ها و فهم‌نامه‌های قناعت در باب تاریخ، فرهنگ و ادبیات درواز است. درواز منطقه‌ای مرزی است میان افغانستان و تاجیکستان در امتداد کرانه‌های دو سوی دریای آمو (جیحون). این کتاب توسط احمدنجیب بیضایی، نویسنده و پژوهشگر فرهنگ و ادبیات افغانستان، از خط سیریلیک به زبان فارسی برگردان شده است. انتشارات پرند در زمستان ۱۳۹۹ کتاب مزبور را در ۲۷۱ برگ در کابل نشر کرده است. در این یادداشت، نگاهی اجمالی می‌اندازیم به کتاب «یادداشت‌ها و برداشت‌ها» که وضعیت شعر، موسیقی، نوروز و شاهان این منطقه در گذر تاریخ چگونه بوده است. زبان و نثر کتاب شیوا و تا درجه‌ای ادبی است. در کنار این‌که از آثار تاریخ‌نگاران مانند کیسلیکوف، یارتولد، باباجان غفuroف و بیضایی (مترجم همین کتاب) به عنوان منبع استفاده کرده است، برداشت‌های خود از وضعیت تاریخی و فرهنگی درواز را نیز ذکر کرده که از پدر و بزرگان درواز به صورت شفاهی شنیده است. چون زادگاه نویسنده روستای کرگاود درواز تاجیکستان است و با آن منطقه رفت‌وآمد، گفت‌وگو و مراودات داشته است.

۱. معنای واژه درواز

تبیین مومن قناعت در باب معنا و مفهوم واژه درواز این است که واژه «درواز» از ریشه «ویس» باد شکل گرفته است و معنای در باد یا گذرگاه باد را می‌دهد. بادهایی که از اقلیم گرد می‌آمدند و از این در عبور می‌کردند. باد در فرهنگ باستان همان فرشته «ویس» است. از روی فرضیه‌ای که سلیم‌شاه حلیم‌شاه آن را تقویت می‌کند و از سرچشمه‌های هندی و اوستایی می‌آورد، «ویس» همان فرشته باد است. از نظر جغرافیایی این منطقه همان گذرگاه باد است (قناعت: صص ۳۵ و ۳۶). توضیح می‌دهد که «ویس گرد»، یعنی شهر بلند؛ شهری که از همه بلند بود. «ویس» همان واژه «ویس» روسی است، عیناً از همان ریشه «ویس» یعنی بلند. در کتاب مسیحیت (باب آفرینش) آمده است: «خدای بزرگ، زمین و آسمان را آفرید.» اول این دو چیز را آفرید، بعد از آن آب و هوا و گیاه و آدم را. بنابراین واژه ویس معنای اولش را ز ویس گرفته است؛ یعنی همان معنای زبان سلاویانی را بیان می‌کند. در درواز ونج-ویس‌خرو، ویش‌خرو، ویس‌کراغ، ده دیهه با همین ساختار دستوری دیده می‌شوند. اگر توجه کنید، همه این نام‌ها ریشه ویس همان واژه قدیمی هند اروپایی است.

اما صاحب‌نظر مرادی، تاریخ‌نگار افغانستان، درباره واژه «درواز» طور دیگر بیان می‌کند. نام این منطقه از ترکیب «در» و «واز-باز» به وجود آمده که اسم آن را به صورت «درواز» درآورده است. مرادی اذعان می‌کند که از چگونگی اطلاق این نام و پیشینه تاریخی آن اطلاع دقیق در دست نداریم، اما آن‌چه در صفت و روان اجتماعی مردم آن پیدا است، می‌توان گفت که این نام دلالت به سخاوت، مردانه‌گی و مهمان‌نوازی آن‌ها دارد که درهای‌شان به روی مهمان «واز» است.

در واقع در زبان‌شناسی و نشانه‌شناسی، مکان به صورت کلی سه بُعد دارد: فضا، زمان و انسان. مکان در فضا و طی زمان، فعالیت و اعمال آدمی معانمند می‌شود و قابل ادراک. با این وصف تبیین مومن قناعت از واژه درواز و شرح آن در قامت واژه «ویس» و بلندبودگی منطقه که درواز واقعا مرتفع و کوهستانی است و بیان مرادی که مبتنی بر خصایل و اعمال آدم‌ها است، می‌تواند هر دو نگاه در فرایند تأویل و معناپذیری نام این منطقه دخیل باشد.

۲. تاریخ درواز

درواز قلمروی است که یک طرف مرز ثابت و همیشه‌گی آن از حوض پاسبان (پاسون)، ده چُل‌دره شروع شده تا به سرِ وخیای بالا یا سر دریای خینگاب ادامه می‌یافته است. مرز دیگرش از منطقه امروزه شورآباد یا دشت جَم (دشت جَم) با فراگیری هر دو ساحل دریای پنج (یک‌جا با درواز فعلی افغانستان/خواهان) آغاز شده تا به یخستان سر ونج و ده تنگ‌شیو مرز روشن طول می‌کشد. گاهی به ضرورت تاریخی قرانگین و حصار و کولاب و بدخشان بالا را تا واخان در بر می‌گرفت. گذشته از این، فرزندان آزادمنش و نامبردار این مرز و بوم بیرون از قلمرو آن در فرغانه و چاچ و سمرقند و دیگر مناطق ترکستان

تاریخ و ادبیات درواز در کتاب «یادداشت‌ها و برداشت‌ها»

اثر مومن قناعت

سعادت موسوی

به قدرت رسیده، از منافع ملت خویش دفاع کرده‌اند (منظورم همین شخصیت قناعت‌شاه پروانه‌چی دروازی است که حاکم ترکستان و تاشکند بوده، تا سال ۱۸۶۲ در این‌جا حکومت کرده است) (همان، ص ۲۸).

درواز سرزمین قوم آریاییان ایرانی‌تبار بوده، شهرها و کشورهای بعدی ایران‌تباران از این نقطه اوج و از این بلندی‌ها آغاز گرفته‌اند. حکیم فردوسی که تاریخ زنده این قوم را نوشته است، در ابتدای «شاه‌نامه» به این معنا اشاره می‌کند: «سر تخت و بخش برآمد ز کوه». بلندی‌های همیشه نقطه آغاز و هم ایمن‌گاه تمدن‌ها بوده‌اند. در طول سه‌صد سال (تا سال ۱۸۷۶) همه کشورهای ایرانی‌تبار در زیر سلطه ترک و مغول و دیگر بیگانه‌گان مانده، در شرایط سخت محدودیت‌های فرهنگی، اخلاقی، دینی، زبانی و نژادی قرار داشتند؛ ولی مردم این سرزمین دولت مستقلی را به نام «شاهان درواز» اساس گذاشته، اصالت و اخلاق و فرهنگ خود را نگاه داشتند و هنگام ضرورت به اقوام ستم‌دیده خود دست یاری دراز کردند (همان، ص ۲۹).

از این‌که درباره تاریخ درواز قدیم مکتوبات و آثار دقیق در دسترس نیست، مومن قناعت در اثر خود اشاره می‌کند که چهار هزار سال پیش تاجیکان در این منطقه ناهموار در دو سوی دریای آمو زنده‌گی داشته‌اند، اما با اطمینان نمی‌توان گفت که دروازی‌ها از کجا و چه وقت به این منطقه کوهستانی کوچ کرده‌اند. صاحب‌نظر مرادی می‌گوید، پس از سقوط دولت سامانی در سال ۹۹۹ میلادی در بخارا و هجوم اقوام ترک به این سرزمین، جمعی از اهالی ده بید سمرقند راه مهاجرت در پیش گرفتند و ترجیح دادند تا غرض تأمین امنیت خود به مناطق صعب‌العبور کوهستانی چون درواز و مناطق بدخشان پناه بیاورند. این سرنوشت تاجیکان عنان‌دار تاریخ و فرهنگ و مسندنشین زعامت دربارها است که در طول تاریخ مورد مخاصمت فرهنگ‌ستیزان دور و نزدیک بوده‌اند. در طول تاریخ غرض رهایی از سرکوب‌های پی‌هم به کوهستان‌ها عقب رفتند، از این رو مورخان بخشی از آن‌ها را به نام «غرچه یا تاجیک کوهنشین» نیز یاد کرده‌اند.

نظر به یادداشت‌های تاریخی مرادی، یکی از اقوام موجود در بیروت خود را دروازی می‌نامند و شجره خود را مربوط به اهالی درواز می‌دانند که شاید اجداد آن‌ها برائثر وقوع حادثه‌ای به آن کشور عربی خاور میانه مهاجرت کرده‌اند که کمال جنبلاط و ولید جنبلاط از سیاست‌مداران شناخته شده لبنانی از این شمارند. به قول استاد شهرانی، سه قوم عمده حوالی کابل نظر به گفته عوام (محمدآغه، گبهار و جمال‌آغه) لوگر از نسل شاهان دروازند؛ اما صحت این روایت‌ها تحقیق و تدقیق بیش‌تر می‌طلبد.

یادداشت‌های مورخان حاکی از آن است که پس از حمله چنگیز بر خراسان و بدخشان، منطقه درواز در میان کوه‌های دست‌نیافتنی در جهت ایجاد دولت محلی خود تلاش کرد. پیش از سلسله‌شاهان دروازی که در دوره خانواده میرابریک خان در بدخشان به حاکمیت درواز پرداخته‌اند، سلسله دیگری به نام قلماق‌شاهان که قرغزالاصل و از تبار ترک‌اند، بر درواز حکومت می‌کردند. قلماق‌ها پس از ورشکستگی حکومت شیبانی‌های ماوراءالنهر که در ترکستان حکومت می‌کردند، با میرزا نبات‌خان درگیر شدند و کاری نتوانستند و به کوه‌پایه‌های درواز و قرانگین آمدند. مدتی در آن‌جا حکومت کردند، اما برائثر مظالم و جفاپیشه‌گی خود و برائثر قیام‌های مردم درواز به سوی ختن عقب زده شدند. پس از آن مردم درواز مجلس مشورتی را تشکیل داده و سه نفر از هوشیاران و اهل کیاست به نام‌های شاه دریا خان، میر مبارک‌خان و میر هزاربیک‌خان را به نزد حاکم بلخ فرستادند و از ظلم و استبداد شاهان قلماقی و سرنگونی آنان توسط خودشان برایش پیام دادند و خواستند تا یک نفر از شهزاده‌گان بافرهنگ بلخی را به فرمان‌فرمایی درواز بفرستد (مرادی، ص ۱۳۸۷).

میرزا سبجان‌قلی‌خان حاکم بلخ به پاسخ تقاضای مردم درواز یکی از شهزاده‌گان خود به نام اسکندر بیک را با عده‌ای دیگر به حکومت درواز فرستاد و این شخص اساس‌گذار سلسله‌شاهان محلی درواز در سده‌های پسین شد. شاید این هم دلیل بر منسوب بودن شاهان درواز به «اسکندر» باشد، اما نه اسکندر مقدونی، بلکه اسکندر بلخی. چون بیژن‌پور و قناعت سکندر مقدونی را در نظر می‌گیرند، ولی مرادی تصحیح می‌کند که سکندر بلخی است، نه مقدونی، از سلسله میرزا سبجان‌قلی‌خان.

از این خانواده افرادی مثل شه درواز خان، شه سلطان محمود خان، شه ترک خان، شه محمداسماعیل خان، شه محمدابراهیم بیک و شه محمدسراج خان حکومت کردند و خانواده آنان سرانجام توسط امیر مظفر، پادشاه بخارا، از بساط حکومت برچیده شد. بعد از ۲۵۰ سال حکومت شاهان درواز تا ۱۸۷۶، شاهان حصار و کولاب که تابع امیران منغیت بخارا بودند، با لشکری بزرگ، شاه اسماعیل را شکست داده اسیر کردند. شاه در اسارت وفات کرده و با مرگ خود آرمان بنیاد یک دولت مستقل تاجیکان را به خاک برد.

مومن قناعت در اثر خود ذکر می‌کند که برای از بین رفتن حکومت شاهان درواز، سبب‌های زیادی وجود داشت. پیش از همه روند جهانی شدن سیاست‌های منطقه‌ای و برخورد آرمان‌های ملی، اقتصادی و سیاسی بود؛ یعنی بقای این یا آن نظام در دست حکومت بخارا و شاهان درواز نبود، بلکه برنامه پشت پرده تقسیمات نو آسیای میانه و خراسان راه‌اندازی شد. محض یاری سلاح توسط حکومت روسیه، امیر بخارا توانست حکومت فیودالی-تیوکراتی بخارای شریف را ایجاد کند. بعدتر، روسیه و انگلیس خط سرحدی بخارا و افغانستان را مجرای دریای پنج انتخاب کردند. در سال ۱۸۸۳ در نتیجه عملیات افغانستان این برنامه روی کاغذ ماند. ۱۱ مارچ سال ۱۸۹۵ میان انگلیس و روسیه تبادل توافق‌نامه صورت گرفت و در آن همه نقطه‌های سرحد آینده نشان داده شد. این‌گونه، دروازیان هم‌ریشه، هم‌فرهنگ و هم‌زبان به دو بخش تقسیم شدند که تا حال این تقسیمات پابرجا است و ما به تعبیری، شاهد وجود تراژیک درواز افغانستان و تاجیکستان هستیم.

۳. درواز، زادگاه زرتشت

جواد مفرد کهلان در مقدمه کتاب تاریخ اساطیری ایران می‌گوید که در میان شخصیت‌ها و چهره‌های تاریخی کم‌تر کسی را می‌توان یافت که مثل زرتشت چهره معمایی و مبهم داشته باشد. شخصیت حقیقی او آن‌قدر تاریک و مبهم است که برخی از پژوهشگران او را اختلافی‌ترین چهره تاریخ می‌دانند؛ چرا که هم در تاریخ تولد و هم در محل تولد او، اختلافات فراوانی به چشم می‌خورد که اصلاً قابل جمع نیست و هم در شخصیت واقعی او مباحث، داستان‌ها و اقوال متفاوت و متضادی وجود دارد. به همین جهت گروهی از محققان و نویسنده‌گان در تاریخی بودن شخصیت وی، شک و تردید دارند و شخصیت او را نیز مانند جمعی از بزرگان و قهرمانان ادوار باستانی، افسانه‌ای دانسته‌اند؛ ولی غالب محققان و دانشمندان معتقدند که زرتشت وجود حقیقی داشته و مولود افسانه و یا زاینده فرهنگ ساسانی نیست. مومن قناعت در اثر خود می‌گوید در کتاب «اوستا» آمده است، اولین پیغمبری که مردم را به یکتاپرستی دعوت کرد و همه دنیا این را اعتراف می‌کند، زرتشت بود. زادگاه زرتشت را دُرَاج می‌گویند. عیناً با همین نام در منطقه کوف درواز ساحل چپ دریای پنج دهی وجود دارد که در دامنه کوهی بلند جای گرفته، دریا و نشانه‌های بسیار شبیه به نوشته‌های تاریخی دارد. زبان‌شناسان اثبات کرده‌اند که زبان «اوستا»، زبان گاتها، به گویش و لهجه مردم باختر شرقی مانند است (یعنی از بلخ تا آخر بدخشان را فرا می‌گرفته است). این دلیل به نظر من به اهل دُرَاج درواز بودن پدر زرتشت اشارت می‌کند (قناعت، ۱۳۹۹: ۴۴). قناعت در باب مادر زرتشت ذکر می‌کند که از راغ بوده است. در ادبیات محققان غربی و ایران فعلی، راغ به ری‌شهر که در نزدیکی تهران است نسبت داده شده، اما اگر جغرافیایی «اوستا» را در نظر بگیریم، نام‌های جغرافیای اوستا از مرز خراسان و گرگان بیرون نیست؛ یعنی مؤلفان اوستا به جغرافیای ایران غربی آشنایی نداشته‌اند. از این لحاظ نام جغرافیای ایران کنونی در آن نیست. مادر زرتشت که از راغ باشد، راغ همین راغ امروزه است که در ساحل چپ دریای پنج واقع شده است و راغ و کوف پهلو به‌پهلو هستند.

اما جیوانچی جمشید جی‌مودی، از پارسی‌گویان هندی که آیین زرتشتی دارد، در رساله تحقیقی خود درباره زادگاه زرتشت، ارومیه، شیز (تخت سلیمان) و گرنا (جزنق) سه شهر آذربایجان را مطابق نظر مورخان و جغرافیائوسان عهد اسلامی زادگاه زرتشت می‌داند. کتب پهلوی از دو روستا، یکی به نام رَک (راگ، راغ، آراک، هراگ) واقع در سمت دریاچه ارومیه و دیگری به نام پیچ‌رود دراچه کوه سه‌هند به عنوان زادگاه زرتشت نام

می‌برند. اما مومن قناعت تأکید می‌کند که ایران غربی شامل جغرافیای اوستا نمی‌شود و روایت قوی در باب زادگاه زرتشت همین دُرَاج درواز بدخشان است.

۴. ادبیات درواز

مومن قناعت می‌نویسد که در پنجه کینت وادی زرافشان که خاستگاه آدم‌الشعرا رودکی است، بعد از رودکی تا زمان شوروی تنها یک شاعر ظهور کرده است: طغرل احراری. شاعری که دیوان دارد. من در عجبم که چرا این‌طور است. این پدیده یک امر جدا از امر طبیعی نیست که در وطن آدم‌الشعرا در طول یک هزار سال شاعر نباشد؟ مردم یک دفعه باید اندیشه کنند که سبب این امر در چیست. البته سخنوران کوتاه‌دست‌تری بوده‌اند، ولی منظورم این‌جا حضور بزرگان شعر است. در عهد شاهان درواز، در این وادی شصت شاعر صاحب دیوان بوده‌اند که هرکدام در هنر شعر و سخنوری هم‌طراز طغرل‌اند. هر کدام با سه سبک – خراسانی، بخارایی و هندی – شعر گفته‌اند. سبک چهارمش به لهجه و شیوه خودشان. با چهار سبک، شعر آزاده و ساده می‌گفته‌اند که این در ادبیات ما یک پدیده نادر است (همان، ص ۶۰).

بیضایی در کتاب سخنوران درواز که در دو جلد منتشر شده، بیش از صد شاعر درواز را معرفی کرده است. او می‌گوید هنوز شاعران و نویسنده‌گانی هستند که فقط نام‌شان را می‌دانیم و به آثارشان دسترسی نداریم. تحولات تاریخی و سیاست حذف در دو سوی آمو از جانب حکومت‌های قهار زمانه، موجب شده است که بسیاری از آفریده‌های ادبی و تاریخی درواز نابود شود.

قناعت می‌گوید که شاعران درواز خوش‌قریحه و اندیشه‌پرداز بوده‌اند؛ مانند بحرین دروازی، ملایار دروازی، فطرت دروازی، میراولیا حسین مغموم دروازی، کیفی دروازی و تعداد زیاد دیگر که پرداختن و تذکر به همه آنان از توان این مقاله خارج است. طرح و برنامه‌های بزرگ داشته‌اند که در این عالم صغیر (جهان) آرمان بنیادی جهان بیکران (عالم کبیر) آریایی‌تباران را احیا کنند. این آرمان وارد حوزه ادبیات این محل نیز شده بود. فطرت دروازی در بیتی به این معنا اشارت دارد:

فطرت از روی ادب اظهار نادانی کند

ورنه یونان برده‌اند خاکستر درواز را

شاعر باور دارد که وطن او زمانی مرکز پیدایش و بودوباش همه آریایی‌تباران دنیا حساب می‌شده است. بحرین دروازی هم‌چنان روی این آرمان تأکید می‌ورزد:

بحرین ز فکر و رأی تو امیدوارم بعد از این

کاین طبع گردون‌سای تو یونان کند درواز را

در هم‌صدایی با این دو شاعر شهیر، قاضی خضرا

بیضایی از شاعران متأخر درواز، بیتی دارد با این محتوا

و وزن:

«بیضا» فلاطون صدر شد از مکتب یونانیان

صدها فلاطون در بغل، فطری بود درواز را

درباره ادبیات درواز، چه ادب کهن و چه معاصر، تحقیقات گسترده نشده است؛ یعنی این منطقه فرهنگی و تاریخی (ایران شرقی) کم‌تر در نظر محققان و پژوهشگران آمده است. یک تحقیق در دانشگاه خارق مرکز بدخشان تاجیکستان نشان می‌دهد که بیش از یک هزار شاعر و نویسنده در تذکره‌ها و بیاض‌های گوناگون نام‌نویس هستند؛ اما زنده‌گی‌نامه‌ها، کارنامه‌ها و آثار و میراث ادبی آن‌ها بسیار کوتاه و ناکامل است. در بستر شعر و کارنامه شاعران بخارای شرقی، ذکری از تذکره و بیاض یا دفتر و مجموعه دیده می‌شود، اما اثری از آن‌ها نمی‌توان پیدا کرد. با توجه به جدایی‌خواهی بداندیشانه عبدالرحمن خان در بخارای شرقی، احتمال می‌رود که بسیاری از آثار و مکتوبات در کرانه‌های آمو به دریا انداخته و نابود شده باشد. محمدگل مومند، در بلخ و حومه مزار شریف، در پی انهدام نشانه‌ها و میراث فرهنگی برآمده بود. هاشم خان در قطغن و افراد وی در بدخشان نیز همان خیانت‌ها را پی‌گیری کرده‌اند. در این مورد میرعبدالمومن‌شاه فطرت (۱۲۷۵–۱۳۲۹) شاعر و نویسنده روزنامه اصلاح بغلان گفته است:

درواز بزرگ را کمربند زدند

شاهان سخن‌شناس را فند زدند

اوغان پدرمرده در آن ویرانه

بر خلق بلاکشیده دست‌بند زدند

منغیت و افاغنه جفاکارانند

در دشمنی با مردم ما یارانند

ترکان و پتان که پیش ما آدم شد

تاجیک به دست هردو تیربارانند

تاریخ و ادبیات درواز...

۵. نوروز در درواز

در ایرانی شرقی یا همان ورارود، یک تقویم منحصر به فرد هم وجود داشته است که تا همین سال‌های پسین وجود داشت و از آن استفاده می‌شد. در دهکده‌های درواز براساس آن جشن نوروز را تجلیل کرده و به استقبال می‌گرفتند. مومن قناعت هم در اثر خود به صورت اجمالی به این تقویم یا گاه‌شمار پرداخته است. در نشان حساب تاجیکی که پنجاه نشان و یا پنجاه مرد عنوان شده است، عضو بدن مرد را به اعتبار گرفته‌اند. شاید از روی اخلاقی سنتی یا از روی نزاکت معاشره، عضو بدن مرد را انتخاب کرده باشند.

این تقویم از زمان مهرپرستی منشأ می‌گیرد و عامل اساسی گرداننده آن آفتاب است. عضوهای بدن مرد از «پیک» تا «آفتاب سر» با مزاج طبیعت پیوند دارد. هر عضو بدن، با وضع و حالت طبیعت موافق است. مثلاً در نشان «زانو» هوا نرم است، چون زانو خم و پشت زانو ملایم است. در این تقویم، ترتیب نشان‌ها در وجود انسان به این شکل است: نشان «پیک» (کف پای) سه روز، «ناخن» سه روز، «کاردوسون» سه روز، «خرامیز» سه روز، «کمر» هفت روز، «دل» سه روز، «بر و بازو» هفت روز، «دهن» سه روز «چشم» سه روز و «آفتاب سر» سه روز (همان: ص ۹۱). همین شیوه حساب تقویم با اندک تفاوت در درواز افغانستان نیز وجود دارد. تا چند سال قبل نوروز را با همین تقویم برگزار می‌کردند که با تقویم هجری خورشیدی متفاوت است. قناعت درباره ویژه‌گی‌های نوروز اضافه می‌کند که در عهد شاهان درواز توپ قدیمی به نام «توپ ظفر» بوده که در زمان مراسم جشن نوروز از آن استفاده می‌کردند. روز نوروز از آن به شیوه عجیبی تیر می‌انداختند. یک پسر یتیم را می‌یافتند، به او لباس نو می‌پوشانیدند، لباس کهنه‌اش را به جای تیر به میل توپ می‌انداختند و به کوه زاگ فیر می‌کردند. کوه زاگ در پشت نسی، مرکز دوم شاهان درواز است (مرکز ولسوالی نسی فعلی). آن‌ها گویا با این کار، فقر و بی‌نواپی را از بین می‌بردند.

مراسم دیگر برای پسران ۱۰-۱۲ ساله بوده که پسرها وقت گل‌گردانی از خانه همسایه‌ها تخم نقشین، شیرینی و آرد پاداش می‌گرفتند. آرد همسایه را خمیر می‌کردند، «نخچیرک» ساخته آن را می‌پختند. از چشم کلان‌سالان دورتر، به آن تیر می‌انداختند. تیر هرکسی که می‌رسید، حق قربانی داشت. او نخچیرک را پاره کرده به بچه‌ها تقسیم می‌کرد. چون در نوروز کشتن چاروا و پرنده منع بود، این بازی کودکان

ممنوعیت خون‌ریزی را نمایش می‌داد.

نوروز همواره در سنت و فرهنگ دروازی‌ها جایگاه ارزشمند داشته است؛ چون با جشن بزکشی، کشتی‌گیری و موسیقی از این زایش طبیعت تجلیل می‌کرده‌اند. مراکز جشن باستانی نوروز در نسی (مرکز ولسوالی نسی فعلی طرف افغانستان) و قلعه خم (سمت تاجیکستان) بوده است. طی دهه‌های شصت و هفتاد تا جایی که راقم این سطور شنیده و دیده است، از همه پنج ولسوالی درواز که در گذشته یک ولسوالی بوده، در نسی گرد می‌آمدند و برای چندین روز از نوروز باشکوه و زیبایی تجلیل می‌کردند. گاهی این جشن با حضور خنیاگران و هنرمندان تاجیکستان تجلیل می‌شد.

۶. موسیقی درواز

از گذشته‌های دور موسیقی و آواز در زنده‌گی مردمان درواز جاری بوده است. بعد از دهه شصت خورشیدی و حضور گروه‌های افراطی دینی و جهادی در کرانه‌های آمو (درواز افغانستان)، باب و بساط موسیقی محدود شد و دو تن از ترانه‌خوانان درواز به نام عزیزالله و فتح‌الله را نیز به جرم آوازخوانی کشتند. مومن قناعت می‌نویسد که از زمان‌های دور پهلوانان درواز در هوای موسیقی «نی‌ریز» کشتی می‌گرفتند. در مراسم بزکشی و «چاواندازی»، زن‌ها با دایره‌های کلان (دف) در بام خانه یا بالای سنگ‌ها می‌رامدند، برای به وجد آوردن سواران چاواندازان به هوای «اسیک‌پران» دف می‌زدند. دو زن دایره‌زن، ضرب و اوج موسیقی را افاده می‌کردند و زن‌های دیگر مقام می‌گرداندند. هم‌چنان در تولد پسر موسیقی مخصوصی می‌نواختند. موسیقی انواع گوناگون داشت. در مراسم عزاداری وابسته به سن و سال متوفی، زنان نوحه‌گری می‌کردند. نخست زنی با آواز بلند رباعی می‌خواند و زنان دیگر هم‌چون کلمه مرتبط به خویش و تبار را تکرار می‌کردند؛ مانند داددری، داددری... (همان، صص ۱۲۲ و ۱۲۳).

تا امروز این سنت میان دروازیان جاری است که در مراسم عزاداری زنان رباعی‌گویی و نوحه‌گری می‌کنند. در جای دیگر کتاب یادداشت و برداشت‌ها آمده است که بعد از تأسیس حکومت شاهان درواز، در همه ساحات ورارود، تمایل به موسیقی و خنیاگری و ترانه «موریگی» پیدا شد. میرمحمد مدرسه، استاد اکه شریف جوهر، بزرگ‌ترین موری‌خوان و اساس‌گذار سبک موری‌خوانی بود که شعر جامی را با همین سبک ثبت کرده است:

ای فلک، بر من عجب نقش غریبی باختی
با مراد خویش بودم، نامردام ساختی
بعدها عبدالله نذیری، خنیاگر شهیر دیگر، در همین مقام شعر زیر را خواند:

ای صنم، سرمست شو، مخمور بودن خوب نیست
از رفیقان جفاکش، دور بودن خوب نیست

از حافظان مکتب موسیقی درواز محمدنظر و اسکندر بیک بیش‌تر به «شش مقام» میل داشتند و در بزم‌های رسمی درواز تنها از نواهای مقام سرود می‌خواندند. از حافظان و مطربان این مکتب، بازیچه، پیر سدری، سیدامیر بابی، نادرشاه، قاری نورالله نیازوف، عبدالرحمن یاروف و شمقار آدینه‌بیکوف مشهور بوده‌اند. از پیروان موسیقی درواز هنوز در سپهر موسیقی تاجیکی فارسی کسانی هستند، مانند اسماعیل و دولت از نیره‌های عبدالله نذیری، منورشا از فرزندان سدری، نذرالله و عزیزان دیگر که بزم جاویدانی را گرم نگه می‌دارند.

قناعت نقش دریا را در موسیقی پراهمیت می‌داند. تأثیر دریا در موسیقی و شعر که بارزترین نشانه تمدن انسان است، نهایت زیاد است. موجودیت همین دریا است که موسیقی ما هم شور و شر دارد و هم درون‌مایه. این موسیقی در حالی که از عمق عصرها می‌خیزد، باز تازه و تر است. این موسیقی هم جنبه محلی و هم خصوصیت عمومی و ملی دارد و تمام فارسی‌زبانان موسیقی کوهستان را مثل موسیقی خودشان برابر قبول دارند. همان موریگی و مقام راغ را در همه قلمرو فارسی‌زبانان خوش می‌پذیرند. وقتی موسیقی‌نواز تار را در بغل می‌گیرد، گوش تار را به گوش خود و دل تار را به روی دل خود می‌گذارد و به نواختن می‌آغازد. آن زمان نوای تار و صدای دل انسان یکی می‌شود و ضرب دل و ضرب تار با هم برابر می‌زنند (همان، صص ۲۲۹ و ۲۳۰).

تا این‌جا به صورت اجمال و گذرا به کتاب یادداشت‌ها و برداشت‌ها پرداختیم. بدون شک نکات و مسایل فراوان دیگر نیز در اثر مزبور وجود دارد که پرداختن به همه آن‌ها از حوصله یک مقاله خارج است.

مومن قناعت، در واقع یک نویسنده و متفکر واقع‌گرا است. همان‌طور که خودش در گفت‌وگو با مجیب مهرداد می‌گوید، شعر ما تاجیکان شعر واقعیت و زنده‌گی است؛ یعنی خود زنده‌گی است، و شعر ایران تخیلی و کم‌تر واقعی. در کتاب یادداشت‌ها و برداشت‌ها، که تحقیق‌محور و واقعیت‌گرایانه است، روی نکات پراهمیت سخن گفته و نشان داده است که ایران شرقی و ورارود جیحون، یک تمدن غنی و پر بار داشته و از گذشته‌های دور با شعر، موسیقی، هنر، حکومت‌داری و آزاده‌گی آشنایی و همراهی داشته‌اند. همان‌طور

که اشاره می‌کند، شاه اسماعیل دروازی روایی ایجاد حکومت مستقل تاجیکان را در مقیاس بزرگ‌تر داشت. هم‌چنان شعر و موسیقی این حوزه بخشی از داشته‌ها و آفریده‌های زبان فارسی است که متأسفانه تحقیق نشده و مهجور مانده است. یکی دیگر از حسن‌های این اثر به باور من این است که روی ارزش‌ها و افتخارات، عمیقاً پرداخته و دورافتاده بودن و صعب‌العبور بودن درواز را به عنوان نقطه ضعف این جغرافیا معرفی نکرده یا به آن عنایتی نداشته است. در صورتی که صاحب‌نظر مرادی در یادداشت‌های خود روی این‌که این منطقه دورافتاده است و مردم بیچاره‌ای در آن زندگی کرده و می‌کنند، صحبت می‌کند. برجسته‌سازی این مساله، تا درجه‌ای دیوار می‌کشد به روی مخاطب تا این‌که صلابت تاریخ و تمدن این منطقه را به درستی درک کند. مومن قناعت این مساله را بهتر درک کرده است که چگونه می‌باید تاریخ را نوشت و پیوند زد ارزش‌ها و افتخارات دیروز با امروز، برای ساختن و آباد کردن فردا و فرداها. سخن را بیش‌تر از این طولانی نمی‌کنم و با یک شعر از نویسنده کتاب یادداشت‌ها و برداشت‌ها، این سطور را می‌بندم:

یک مرغ خوش‌پیام در این آشیان نماند
طفل خجسته‌پای در این آستان نماند
جمعی به دشت و خیل عزیزان به رشت رفت
در وادی بهشت به جز پاسبان نماند
دانای و خش هیچ نداند ز حال ما
وخشور در تسلط این خاکدان نماند
آیین راستی، که از این خاک رسته است
ما کج خرامیدیم و ره راستان نماند
گرداب خون در دل ما دور می‌زند
ما غرق کاسه‌ایم جو بحر دمان نماند
هرشب دعایی می‌برم تا وادی طلب
در رهگذر بال دلم آسمان نماند

منابع:

۱. قناعت، مومن (۱۳۹۹)، یادداشت‌ها و برداشت‌ها، ترجمه احمدنجیب بیضایی.
۲. مرادی، صاحب‌نظر (۱۳۸۷)، درواز در تاریخ، سایت قطغن برای قطغن.
۳. بیژن‌پور، رحمت‌الله (____)، چکامه‌های فرازستان، شناس‌نامه شعر فارسی در بخارای شرقی زادگاه گویش دری (درواز).
۴. جمشیدی مودی، حیوانچی، زادگاه زرتشت، مجله بررسی‌های تاریخی شماره ۴ و ۵ سال ۱۳۷۵.
۵. علی‌الحسابی، مهران و دیگران (۱۳۹۶)، ارایه مدل مفهومی معنای مکان و شاخص‌های تداوم آن.
۶. مفرد کهلان، جواد (۱۳۷۵)، گزارش زادگاه زرتشت و تاریخ اساطیری ایران.

وای اگر خون‌تان به جوش آید!



سید نورالامین نورین

تقریباً به همه شهروندان افغانستان و شماری از سیاستمداران خارجی دخیل در قضیه افغانستان یک واقعیت مشخص شده است که اکثریت قاطع گروه‌های هراس‌افکن در این سرزمین، از جمله طالبان، از سوی پاکستان حمایت می‌شوند و تا سرکوب نشده‌اند، بنیادهای ملی کشور را رنگ رنگ نیش می‌زنند و بر رگ‌های امنیت مردم زهر پخش می‌کنند.

این حقیقت را مقام‌های پاکستانی در آخرین دیدارشان با مقام‌های افغان در افغانستان، انکار نکردند. حمدالله محب، مشاور امنیت ملی هم باری در سخنانی گفت که وضعیت حالا به مرحله‌ای رسیده است که همسایه، حمایتش از گروه‌های تروریستی را انکار نمی‌کند. پیش‌تر از آن و حتا عمران خان، نخست‌وزیر پاکستان نیز گفت که ارتش پاکستان و آی‌اس‌آی، القاعده را آموزش دادند تا در افغانستان بجنگد. اگر این‌جا باز هم من بنویسم که «گروه‌های تروریستی‌ای که در کشور ما جوی خون جاری و نسل دیگری را بدبخت و معلول می‌کنند، در منابع مختلف امنیتی و مدارس دینی پاکستان ریشه دارند»، برای هر خوننده‌ای، ملال‌آور

و تکرار مکررات خواهد بود.

موضوعی که به آن در این یادداشت می‌پردازم، سخنان اخیر وزیر خارجه پاکستان است. در واپسین مورد، به گزارش روزنامه ۸صبح، شاه‌محمود قریشی، وزیر امور خارجه پاکستان، روز شنبه، پانزدهم جوزا، از سخنان حمدالله محب، مشاور امنیت ملی درباره پاکستان، به تندی انتقاد کرد و از او خواست که سخنانش را اصلاح کند. این مقام پاکستانی افزود: «از زمان سخنرانی شما در ننگرهار، خون من و تمام مردم پاکستان از شدت عصبانیت در حال جوشیدن است و شما باید شرم‌منده باشید و در قبال سخنان‌تان مقصر هستید.»

داستان از آن‌جا آغاز شد که مشاور امنیت ملی افغانستان در یک سفر عیدیه به ولایت‌های مشرقی، در همایشی که صدها تن از باشندگان این ولایت‌ها شرکت کرده بودند، در ننگرهار، «علیه سیاست‌ها و عمل کرد پاکستان در حمایت از طالبان و برپادی افغانستان»، سخن گفت. محتوای کامل سخنرانی آقای محب نشان می‌دهد که هدف او، بسیج کردن مردم برای پرکردن عقبه نیروهای امنیتی افغانستان است. مشاور امنیت ملی در این سخنرانی در جاهایی به مقایسه وضعیت تطبیق شریعت در پاکستان و افغانستان می‌پردازد و می‌گوید که افغانستان، با جنگ نیروهای نیابتی کشور همسایه، به دارالحرب بدل شده است؛ در حالی که افغانستان به

مراتب اسلامی‌تر از پاکستان است. محب هم‌چنان گفت که «حفاظت از خاک و عزت» با خیرات و زاری صورت نمی‌گیرد و نیاز است که به همه آگاهی‌دهی شود تا به سرباز حافظ کشورشان بدل شوند.

مشاور امنیت ملی افغانستان تقریباً پیامدهای فعالیت طالبان را برشمرده بود. زمانی که پاکستانی‌ها در دیدار از افغانستان حمایت‌شان از طالبان را پنهان نمی‌کنند، آیا با کارهایی که طالبان انجام می‌دهند، موافق نیستند؟ آیا می‌توانند شانه خودشان را از زیر بار مسوولیت این فعالیت‌ها خالی کنند؟ چطور؟

مقام‌های پاکستانی در حضور مقام‌های افغانستان حمایت‌شان از طالبان را انکار نمی‌کنند. عمران خان، صدراعظم پاکستان می‌پذیرد که ارتش و امنیت ملی آن کشور القاعده را آموزش داده‌اند تا در افغانستان بجنگد و به مداخلاتش اعتراف می‌کند. حالا اگر مشاور امنیت ملی افغانستان همین «حقایق» را بیان می‌کند، خاطر وزیر خارجه پاکستان می‌رنجد و خونس به جوش می‌آید؟

معنای این رفتار، این است: تو می‌پذیری که با «حمایت از طالبان» و «آموزش‌دهی به القاعده» ما را کشته‌ای، برباد کرده‌ای، آتش زده‌ای و باز هم همان روند با شدت بیش‌تر ادامه دارد؛ اما ما نباید بگوییم که تو چنین‌وچنان بی‌رحمانه می‌کشی؟ اگر بگوییم، آزاده می‌شوی؟ خونت به جوش می‌آید؟ یعنی خون شما هنوز به جوش نیامده است که گروه تروریستی تحت حمایت‌تان،

سالانه خون ده‌ها هزار افغان غیرنظامی و نظامی را به زمین می‌ریزد؟ اگر به جوش بیاید، چه می‌کنید؟ شما با گروه‌های نیابتی‌تان ما را می‌کشید و انکار هم نمی‌کنید، بعد اگر ما بگوییم که «چرا می‌کشید؟» باید شرم‌منده شویم؟ یا این‌که وقتی با گروه‌های نیابتی‌تان مردم ما را می‌کشید، باید شرم‌منده باشید؟ ما «در قبال گفتن این سخن‌مان» «مقصر» هستیم؟ شما در قبال حمایت‌های‌تان از طالبان مقصر نیستید، نه؟

آیا زمان آن نرسیده است که بین حرف و عمل در روابط افغانستان و پاکستان سختی و قرین‌ای به میان آید و براساس واقعیت‌ها دیده، بررسی و بهتر شود؟ پوشش این رابطه با آنچه در واقعیت هست، تقریباً هیچ‌گاه در ۲۰ سال اخیر هم‌سان نبوده است.

رابطه ۲۰ سال اخیر افغانستان و پاکستان اگر یک چیز را ثابت کند، این است که آن کشور می‌خواهد مردم افغانستان فقط زمزمه کنند که پاکستان دوست افغانستان است و مقام‌های افغان هم همین سخن را تکرار کنند و پاکستان به هر میزانی که می‌خواهد از خشونت در افغانستان حمایت کند. آیا قبول کردن این رفتار عاقلانه است؟

سلمان ساوجی که یادش همواره گرمی باشد، گفته بود:

«بالای تو چشم است که می‌یارد گفت

با دوست که بالای دو چشمت ابروست.»

دبیر بخش ویدیو: محمدنصیر کاوشگر
خبرنگاران: عبدالاحمد حسینی، محمدحسین نیک‌خواه، خلیل رسولی، شکبیا سعیدی، الیاس طاهری، احمدشاه شاداب، حفیظ علی خیل، توفان عمری، شایق قاسمی، بهروز خاوری

ویراستاران: علی نظری، اسحق‌علی احساس
صفحه آرایی: رضا مرادی

پذیرش اعلان: صندوق پستی ۰۳۸-۰۲۵، پسته‌خانه مرکزی، کابل، افغانستان

نشانی پستی: نشانی دفتر کابل: ۸صبح نوشته‌ها را ویرایش می‌کند. سرمقاله بازتاب‌دهنده‌ی دیدگاه ۸صبح است. سایر دیدگاه‌های مطرح‌شده در مقاله‌ها، به نویسندگان آن برمی‌گردد.

سنجر سهیل
مجیب مهرداد
خلیل اسیر
8am.daily@gmail.com

sanjarsohail@yahoo.com
mujib_mehrdad@yahoo.com

خلیل اسیر
8am.daily@gmail.com

خلیل اسیر
8am.daily@gmail.com

صاحب امتیاز:
مدیرمسئول:

سردبیر:
دبیر گزارش‌ها:

دبیر بخش خبر:
دبیر بخش صلح:

دبیر رسانه‌های اجتماعی: نورعلی فرحت

Publisher:
Sanjar Sohail, sanjarsohail@yahoo.com

Editor-in-Chief:
Mujib Mehrdad
mujib_mehrdad@yahoo.com

Facebook.com/8am.af
Youtube.com/Hashtesubhdaily
Twitter.com/@Hashtesubhdaily
instagram.com/8am.af_official
www.8am.af

عزیزی بانک برای رشد و پیشرفت کاروبار و پیش برد پروژه های تان قرضه های کوچک و متوسط را با آسانترین شرایط به شما پیشکش میکند. تمام تجاران افغان که سه پروژه فعال دارند میتوانند این قرضه که مدت باز پرداخت آن بطور اقساط از یک الی دو سال میباشد، دست بیاورند.



مردی در کانادا «عامدانه» چهار عضو یک خانواده مسلمان را با موتورزد و کشت



پولیس ایالت انتاریو کانادا می‌گوید که راننده لاری «عامدانه» و با انگیزه ناشی از «نفرت»، چهار عضو یک خانواده مسلمان را زیر گرفت و کشت. یک پسر ۹ ساله تنها بازمانده این حادثه است که به سبب شدت جراحات در بیمارستان بستری است. به گزارش بی‌بی‌سی، متهم یک جوان ۲۰ ساله کانادایی است که در حال حاضر با اتهام چهار فقره قتل و یک فقره اقدام به قتل مواجه است.

یک مادر بزرگ ۷۴ ساله و یک زن ۴۴ ساله به همراه یک مرد ۴۶ ساله و دختر نوجوان ۱۵ ساله آن‌ها، قربانیان این حمله بوده‌اند. تنها نجات‌یافته این حمله، یک پسر ۹ ساله است که به شدت آسیب دیده؛ اما مقام‌ها می‌گویند که زنده خواهد ماند. پولیس بنابر درخواست بازمانده‌گان این خانواده اسامی آن‌ها را منتشر نکرده؛ اما راننده لاری را «ناتانیال ولتمن» ۲۰ ساله و اهل شهر لندن در ایالت انتاریو معرفی کرده است. احتمال می‌رود که مهاجم با اتهام «تروریسم» مواجه شود. متهم بدون درگیری در یک مرکز خرید در شش کیلومتری محل جنایت دست‌گیر شد.

پولیس می‌گوید: «اعتقاد بر این است که این قربانیان به دلیل مسلمان بودن مورد هدف قرار گرفته‌اند.» بنابر اعلام پلیس هنوز مشخص نیست که مهاجم با گروه‌های افراطی در تماس بوده است یا نه. جاستین ترودو، نخست‌وزیر کانادا ضمن هولناک خواندن این واقعه، از جامعه مسلمان مقیم شهر لندن انتاریو و مسلمانان کانادا حمایت کرده و با بازمانده‌گان قربانیان از جمله پسر بچه ۹ ساله زنده‌مانده از این حمله، ابراز همدردی کرده است. سرشماری سال ۲۰۱۶ نشان می‌دهد که شهر لندن کانادا که در حدود ۲۰۰ کیلومتری جنوب‌غربی تورنتو قرار گرفته،

به لحاظ جمعیتی بافت متنوعی دارد. در این شهر از هر پنج نفر یک نفر در خارج متولد شده است و شهروندان عرب‌تبار بزرگ‌ترین اقلیت این شهر را تشکیل می‌دهند. به نظر می‌رسد که حمله مرگ‌بار اخیر، پس از حمله سال ۲۰۱۷ به یک مسجد در شهر کبک سیتی کانادا، بدترین حملات از این دست باشد. در حمله به مسجد شهر کبک، شش نمازگزار کشته شدند. متهم آن پرونده به حبس ابد محکوم شد. قتل عمد در کانادا به طور طبیعی برای قاتل حبس ابد بدون اجازه درخواست عفو برای ۲۵ سال را به همراه می‌آورد.

یورپول: ۸۰۰ نفر در ۱۰۰ کشور جهان به دلیل جرایم سازمان‌یافته دست‌گیر شدند

بیش‌تر دست‌گیری‌ها به دلیل مواد مخدر و سلاح بوده است. به گفته مقامات آلمانی، بیش از ۱۲۰ کیلوگرام ماری جوانا، ۲۵ کیلوگرام حشیش و بیش از شش هزار گیاه شاهدانه و همچنین سایر مواد مخدر کشف و ضبط شده است. طبق گفته پولیس، سلاح، ۳۰ وسیله نقلیه و ۲۵۰ هزار یورو پول نقد نیز کشف و توقیف شده است. پولیس فدرال آمریکا (اف‌بی‌آی) و بازرسان استرالیایی موفق به نفوذ در شبکه‌ای شدند که توسط خلاف‌کاران استفاده می‌شده است.

یورپول خبر داد در عملیاتی که در بسیاری از کشورهای جهان انجام گرفته، ۸۰۰ خلاف‌کار به دلیل جرایم سازمان‌یافته دست‌گیر شدند. یورپول در ارتباط با این عملیات از «بزرگ‌ترین و پیچیده‌ترین مأموریت‌های تاریخ» صحبت کرده است. به گزارش یورونیوز، دادستانی و پولیس جنایی آلمان اعلام کردند که به عنوان بخشی از اقدامات هماهنگ‌شده بین‌المللی بیش از ۷۰ نفر در آلمان بازداشت شدند. کوهنه هرمان، وزیر دادگستری ایالت هسن گفته است که

بیش از ۱۸ ماه از تماس‌های تلفنی و سایر ارتباطات ۳۰۰ باند خلاف‌کار شنود می‌شده است. گفته می‌شود که در مجموع بیش از ۲۷ میلیون پیام کنترل شده است. به گفته یورپول، تلفن‌های خلاف‌کاران به شبکه مخابراتی متصل می‌شدند که توسط پولیس فدرال آمریکا راه‌اندازی شده بود. پولیس و بازرسان موفق شدند، فعالیت تجاری گروه‌های مافیایی، معاملات مواد مخدر باندهای راک جنایت‌کار، پول‌شویی و قتل را رصد و دنبال کنند.



گزارشی براساس سند دولتی آمریکا: منشأ کرونا احتمالاً آزمایشگاه ووهان چین است



دونالد ترامپ که هنوز هم طبقه‌بندی شده است، گفته‌اند که در این گزارش ادعا شده که سه پژوهشگر موسسه ویروس‌شناسی ووهان چین در نوامبر ۲۰۱۹ چنان بیمار شده که نیاز به بستری در بیمارستان پیدا کرده‌اند. مقامات آمریکایی چین را به عدم شفافیت در مورد ریشه ویروس کرونا متهم می‌کنند؛ اتهامی که پکن آن را رد کرده است. در تحولی جداگانه، یک مقام ارشد سازمان جهانی بهداشت به نام مایک رایان، روز دوشنبه گفت که این سازمان نمی‌تواند چین را مجبور به افشای اطلاعات بیشتر در مورد ریشه کووید-۱۹ کند. وی با این حال گفته است که این نهاد بین‌المللی به چین پیشنهاد کرده که مطالعات لازم را برای درک این ویروس چگونه و از کجا به «سطح بعدی» سرایت رسیده، انجام دهد.

این روزنامه آمریکایی نوشت که ارزیابی لارنس لیورمور از طریق تجزیه و تحلیل ژنومی ویروس کووید-۱۹ انجام شده است. لارنس لیورمور از اظهارنظر در مورد گزارش وال استریت ژورنال خودداری کرد. رییس جمهوری آمریکا ماه گذشته گفت که به دست‌یاریش دستور داده است تا درباره منشأ ویروس کرونا تحقیق کنند. بایدن گفت که آژانس‌های اطلاعاتی ایالات متحده در حال بررسی دو فرضیه احتمالی در مورد منشأ کرونا هستند؛ اما هنوز به نتیجه‌ای در این زمینه نرسیده‌اند. یکی از این دو فرضیه، آن است که ویروس در اثر یک حادثه آزمایشگاهی به وجود آمده و فرضیه دوم می‌گوید که ویروس از طریق تماس با یک حیوان آلوده به انسان منتقل شده است. منابع دولتی ایالات متحده با استناد به یک گزارش اطلاعاتی مربوط به دولت

در آمریکا گزارشی یافت شده است که فرضیه انتشار ویروس کرونا از آزمایشگاهی در شهر ووهان چین را تقویت می‌کند؛ موضوعی که در دوران دونالد ترامپ نیز مطرح شد و انتقادات زیادی را علیه رییس جمهوری پیشین آمریکا برانگیخته بود. یورونیوز به نقل از روزنامه آمریکایی وال استریت ژورنال، روز گذشته با استناد به شهادت برخی افراد آشنا با این گزارش، در مورد منشأ کووید-۱۹ که یک آزمایشگاه ملی دولتی آمریکا آن را انجام داده و سند محرمانه است، نوشت که فرضیه نشت ویروس از آزمایشگاه ووهان پذیرفتنی است و جای بررسی بیشتر تری دارد. این مطالعه در ماه می سال ۲۰۲۰ در آزمایشگاه ملی «لارنس لیورمور» کالیفرنیا انجام شده و وزارت امور خارجه آمریکا در تحقیقی که در ماه‌های آخر دولت ترامپ در مورد ریشه همه‌گیری کرونا انجام داد، به آن ارجاع داده بود.



د اداری اصلاحات و او ملکی خدمت‌نو خلوواک کمیسیون
کمیسیون مستقل اصلاحات اداری و خدمات ملکی
Independent Administrative Reform and Civil Service Commission

ارتقای مدیران زن

از سطح متوسط به سطح رهبری

فرصتی برای پیشرفت، یادگیری و توانمندسازی کلرکنان زن

میعاد ثبت درخواست: ۱۵ تا ۲۷ جوزا

برنامه یک‌ساله ارتقای مدیران زن از سطح متوسط به سطح رهبری، قابلیت‌های رهبری، مدیریت برنامه‌ها و تصمیم‌گیری زنان را بهبود می‌بخشد و آنان را برای به عهده گرفتن نقش‌های رهبری در ادارات‌شان آماده می‌سازد. برای معلومات بیشتر در مورد برنامه به وب‌سایت کمیسیون مراجعه کنید: www.iarccsc.gov.af و یا به این شماره‌ها به تماس شوید: ۰۲۰۲۵۶۱۹۵۳ / ۰۷۹۵۴۱۴۲۶۶

شرایط اشتراک:

* متقاضیان دارای درجه تحصیلی لیسانس باشند

* زنان کلرکن بست ۳ باشند

* زنان کلرکن بست ۴ که حداقل یک سال تجربه کاری داشته باشند

* در ادارات محلی‌ای که زنان کلرکن بست‌های ۳ و ۴ در آن حضور ندارند، زنان فارغ‌شده از برنامه‌های کارآموزی نیز می‌توانند ثبت‌نام کنند

* به کلرکنانی که محل وظیفه‌شان ولایات است ترجیح داده می‌شود

* متقاضیان واجد شرایط پیش از اشتراک در برنامه باید امتحان ورودی را موفقانه سپری کنند

امتیازات برای کسانی که برنامه را موفقانه سپری می‌کنند:

* دو سال قدم فوق‌العاده

* واجد شرایط شدن برای رقابت در بست‌های عالی‌رتبه

* شامل شدن در پلان ارتقا به بست‌های عالی‌رتبه

* فراهم‌آوری تسهیلات قانونی در پروسه استخدام انحصار اشتراک کنندگان که تصدیق‌نامه برنامه را بدست می‌آورند

* پرداخت مصارف رفت و برگشت اشتراک‌کنندگان برنامه از جانب اداره مربوطه

* فراهم‌سازی تمامی تسهیلات و امکانات رهاری در کابل از جانب انستیتوت خدمات ملکی

طریقه درخواست:

برای ثبت درخواست به لینک‌های زیر بروید:

<https://5svufmoe.paperform.co/> | <https://seefork6.paperform.co/>

قبل از ارسال فرم آنلاین کاپی خلص سوانح جدید و کاپی اسناد تحصیلی‌تان را ضمیمه کنید
پرسش‌نامه پایینی فرم آنلاین را تکمیل کنید.